



گزارش برگزاری پلنوم سوم کمیته مرکزی کومه له منتخب کنگره ۱۷

روزهای شنبه و یکشنبه ۱۹ و ۲۰ خردادماه سال ۱۳۹۷ برابر با نهم و دهم ژوئن ۲۰۱۸، پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه له منتخب کنگره ۱۷ با حضور اعضا کمیته مرکزی کومه له و با اعلام یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و بویژه یاد و خاطره رفیق سیامک شامی که در فاصله دو پلنوم جانباخته بود، برگزار گردید. در این پلنوم اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران نیز به عنوان ناظر شرکت داشتند. بخش اول مباحث این نشست به گزارش سیاسی کمیته رهبری کومه له به پلنوم که توسط دبیر اول کومه له ارائه داده شد، اختصاص یافت.

نگاهی گذرا به اوضاع عمومی جهان، بررسی اوضاع خاورمیانه، تحولات سیاسی جدید در ایران، سناریوهای احتمالی و دورنمای سیاسی کردستان، عناوین اصلی گزارش سیاسی را تشکیل می دادند.

نکات مورد تاکید در بررسی اوضاع عمومی جهان عبارت بودند از:

— ادامه بحران اقتصادی جهان. بحران اقتصادی جاری تداوم بحرانی است که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد. اگرچه اکنون از شدت بحران نسبت به سالهای نخست کاسته شده است، اما رونق اقتصادی که معمولاً متعاقب بحران ها پدید خواهد آمد، هم حاصل نشده است. بدین معنی بحران دیگر به پدیده همیشه حاضر و ساختاری در نظام سرمایه داری تبدیل شده است. رشد خارق ←

اتحاد پایدار چپ! ضرورتی عاجل!

آزمون و دستاوردهای حضور نمایندگان کارگران در تریبون های جهانی



تاریخچه سازمانیابی کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه

دولت آمریکا: تلاش بیهوده در جهت احیای هژمونی



تداوم تجاوز به زنان

توسط غضب کنندگان قدرت در ایران



هنوز باید منتظر نتایج دیگر این توافق‌ها بر علیه مردم روزاوا بود. با همه اینها بسیاری از دست آوردهای اجتماعی جنبش روزاوا که به نیروی مادی در بین توده‌ها تبدیل شده است، در نتیجه اینگونه توافق‌های ضد مردمی، قابل باز پس گیری نیستند.

— ترکیه در آستانه انتخابات زودرس ریاست جمهوری قرار دارد. سرکوبهای خشن و گسترده به بهانه کودتای نافرجام، همه پرسى قانون اساسی برای افزایش اختیارات رئیس جمهور و اینک انتخابات زودرس، همه نشان از آن دارند، اردوغان به این نتیجه رسیده است که قدرت خود را در ترکیه جز با اتکاء به استراتژی سرکوب عریان نمیتواند حفظ کند. از اینرو تلاش می کند، تا پیش از آنکه جنبشهای توده ای و اعتراضی در ابعاد سراسری به حرکت در بیایند، موقعیت خود را در قدرت تثبیت کند و با دست بازتری سیاستهای سرکوبگرانه خود را به پیش برد.

اما بدون شک جامعه ترکیه در مقابل تعرض به دست آوردهای سیاسی و اجتماعی خود، سر فرود نمی آورد. در ترکیه جنبشهای اجتماعی نیرومندی وجود دارند که در صحنه سیاسی و اجتماعی در برابر دیکتاتوری حاکم صف آرائی کرده اند. جنبش کارگری ترکیه یکی از جنبشهای قدرتمند کارگری در سطح جهانی است. جنبش آزادیخواهی و سکولار که هسته مرکزی آنرا جنبش دانشجویی و جامعه روشنفکری ترکیه تشکیل می دهد و گرایشهای چپ و کمونیستی در آن نقش چشم گیری دارند و جنبش مردم کرد در کردستان ترکیه، رکن دیگر مبارزات آزادی خواهانه و حق طلبانه در ترکیه است. این جنبش طی چند سال اخیر بخش های پیشرو جامعه ترکیه را نیز با خود همراه کرده است و علیرغم ضرباتی که در چند سال اخیر متحمل شده است، هنوز یکی از نگرانی های جدی اردوغان و حزب او است.

پلنوم کمیته مرکزی در ادامه مباحث خود به بررسی اوضاع سیاسی ایران پرداخت. در این رابطه بر مبنی گزارش سیاسی کمیته رهبری، مباحث پلنوم بر عناوین اصلی زیر متمرکز شد.

اول، تناقض بین تحولات اجتماعی چند دهه اخیر در ایران و ساختار سیاسی، ایدئولوژیک و حقوقی حاکم. در این رابطه تاکید شد که جامعه ایران طی چهار دهه اخیر شاهد، تغییرات و تحولات اجتماعی

هم پیمان آمریکا منجر شدند. دوم شکست نقشه های نظامی آمریکا در افغانستان، عراق و سوریه و سوم، بازگشت روسیه به کشمکش های خاورمیانه. تلاشهای آمریکا برای کنترل بحرانها در خاورمیانه بر اساس استراتژی " طرح خاورمیانه بزرگ" تا کنون موفقیتی کسب نکرده است.

گزارش کمیته رهبری کومه له به پلنوم، هم چنین به بررسی اوضاع در کشورهای عراق، ترکیه و سوریه پرداخت و این موارد نیز در پلنوم مورد بحث شرکت کنندگان قرار گرفتند. نکات اصلی ارزیابی گزارش در مورد این کشورها عبارت بودند از:

— انتخابات اخیر در عراق. این انتخابات نه تنها نتوانست رقابت بین گروههای مختلف را تخفیف دهد، بلکه آنرا تشدید نمود. از آنجا که این گروهها، هرکدام میلیشیای رسمی و غیر رسمی خود را دارند، خطر از سرگیری درگیریهای داخلی تقسیم قدرت وجود دارد. این انتخابات در عین حال با بایکوت بزرگی از جانب نزدیک به ۷۰ درصد واجدین شرایط رای دادن روبرو شد. گروههای مختلف تنها با تقلب و پشت پا گرفتن از همدیگر توانستند، حداقلی از آراء رای دهندگان را به نام خود ثبت کنند. این بایکوت آگاهانه و گسترده نشان از کاهش چشمگیر نفوذ گروه های حاکم و اپوزسیون و وجود ظرفیتهای اعتراضی گسترده در ماههای آتی در عراق بر علیه فقر و فلاکت و ناامنی دارد. در این میان دولت آمریکا تلاش می کند تا با جلب همکاری جمهوری اسلامی در عراق تعادلی بین گروههای موجود برای تشکیل حکومت آینده عراق بوجود بیاورد، حاکمیتی که بدون شک شکننده خواهد بود.

— بحران سوریه. با شکست داعش و باز پس گیری مناطق تحت تصرف این جریان، بحران سوریه وارد مرحله جدیدی شده است. شواهد حاکی است که شکل نهائی سوریه به مثابه یک کشور، تقسیم عملی آن به دو منطقه نفوذ روسیه و آمریکا در شرق و غرب رودخانه فرات خواهد بود. بدین معنی دولت بشار اسد یا هر دولت دیگری بر سرکار بیاید، باید منافع این دو ابرقدرت و نیز امنیت اسرائیل را رعایت کند. در عین حال تصرف منطقه عفرین بوسیله دولت ترکیه، که پس از یک مقاومت قهرمانانه از جانب مدافعین مبارز آن، صورت گرفت، نشان داد که بین آمریکا و دولت ترکیه بر سر تحت فشار گذاشتن جنبش روزاوا و رهبری آن، توافق‌های پنهانی صورت گرفته است.

→ العاده تکنولوژی، بالا رفتن بارآوری کار، وجود ظرفیت‌های بالقوه بالا برای تولید انبوه احتیاجات اولیه، همه اینها که میتوانستند بشریت را به آزادی و رفاه و برابری برسانند، بر عکس در زندگی اکثریت مردم جهان به تشدید فقر، آسیب‌های اجتماعی، بیکاری، کاهش خدمات عمومی، گسترش مهاجرت و آوارگی، منجر شده است. در عین حال بازتاب این شرایط را در گسترش اعتراضات و مبارزات کارگری و توده ای در نقاط مختلف جهان مشاهده می کنیم.

— رقابت و کشمکش های درون خانوادگی رژیم های سرمایه داری تشدید شده است. روسیه و چین در میدان رقابتهای جهانی فعال تر شده اند. بسیاری از اتحادهای گذشته متزلزل شده اند. اتحادیه اروپا در بحران است. خروج بریتانیا از این اتحادیه، تزلزل ایتالیا و یونان بر سر دوراهی ماندن و نماندن در این اتحادیه، چرخش چشمگیر در افکار عمومی مردم اروپا در دفاع از این اتحادیه، از نمونه های بارز بروز این بحران هستند. دولت آمریکا تحت رهبری دونالد ترامپ با شعار "اول آمریکا" تلاش می کند به هر وسیله هژمونی اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را بر جهان حفظ نماید، اما ناتوانی در تحمیل این موقعیت به تشدید بحران های سیاسی منجر شده است. توافق های گذشته یکی پس از دیگری به هم می خورند. خروج قرارداد پاریس در زمینه محیط زیست، انحلال تلویحی قرارداد تجاری آمریکای شمالی، خروج از برجام جنگ تجاری بین آمریکا و اروپا از یک طرف و چین آمریکا از سوی دیگر بر سر وضع تعرفه های گمرکی جدید و غیره، نمونه هایی از بروز این بحران و نشانه های شرایط جدیدی هستند که بر جهان حاکم شده است. چنین شرایطی جهان امروز را برای ساکنین آن ناامن تر از گذشته کرده است.

— خاورمیانه همچنان از کانون های بحرانی جهان است. استراتژی آمریکا در این منطقه اساسا بر مبنای "طرح خاورمیانه بزرگ" بنا شده است. محتوای این طرح عبارت بود از: حل و فصل مناقشات محلی و در مرکز آنها مسئله فلسطین، با وساطت آمریکا، از بین بردن زمینه های مادی بروز انقلابها و شورشهای اجتماعی، تبدیل خاورمیانه به منطقه تحت نفوذ بلامنازع اقتصادی و هژمونی سیاسی آمریکا.

اما چند عامل پیشبرد این جریان را مختل کردند. اول خیزش های مردم در کشورهای خاورمیانه موسوم به بهار عربی که به سقوط چند دیکتاتور

جامعه ایران در حین خطیر بودن آن، هنوز به معنای وارد شدن این جامعه به یک دوره اعتلای انقلابی نیست.

چهارم، اگر جمهوری اسلامی در مقابل فشارهای آمریکا و دولتهای غربی ناچار از عقب نشینی است و جناح های مختلف رژیم چاره ای ندارند جز اینکه در این رابطه یک دست عمل کنند، اما در مقابل فشار مردم معترض مقاومت خواهند کرد. آنها نه قادر هستند که بهبودی در زندگی اقتصادی مردم زحمتکش و محروم ایجاد کنند و نه جرات می کنند داوطلبانه فضای سیاسی ایران را باز کنند، زیرا از تجربه خود و رژیمهای دیکتاتوری دیگر دریافته اند که چنین سیاستی روند سرنگونی آنها را تسریع خواهد کرد. با این حال مانند هر رژیم دیگری همه راهها را برای بقای خود آزمایش خواهند کرد. کارگران و توده های محروم و تحت ستم در ایران برای تحقق دو شعار تفکیک ناپذیر نان و آزادی به میدان آمده اند و هر دستاوردی تنها حاصل مبارزه مستقیم خود آنان خواهد بود.

بخش دیگری از گزارش سیاسی و مباحث پلنوم به اوضاع سیاسی کردستان ایران اختصاص داشت. در این رابطه تاکید شد که اوضاع سیاسی متحول ایران مستقیماً بر فضای سیاسی کردستان نیز تاثیر گذاشته است. به دنبال اعتراضات توده ای دیمه که بخشهایی از کردستان فعالانه با آن همراهی نمود، شاهد، اعتراضات و اعتصابات مختلف از جمله به بسته شدن مرزها، به اعمال فشار بر زحمتکشان کولبر و به بالابردن تعرفه های گمرکی بودیم. همچنین شاهد پیوستن رانندگان کامیون و کامیون داران کردستان به اعتصاب سراسری، تجمع ها و تظاهرات معلمان حق طلب و نیز موارد زیادی از اعتراضات پراکنده بودیم. در کردستان نیز مانند سایر مناطق ایران زمینه های عینی و اجتماعی خیزش همگانی بر علیه فقر و بیکاری و تحقیر و نابرابری و ستم وجود دارد. پیشینه مبارزه و مقاومت در کردستان، تجارب غنی و حضور قدرتمند جریان چپ و رادیکال در این جامعه، دورنمای امید بخشی را در مقابل جنبش انقلابی مردم کردستان، در متن جنبش های اعتراضی سراسری در ایران قرار می دهد. تحکیم این پیوند بویژه در شرایط متحول کنونی از اهمیت بسیار برخوردار است.

پلنوم با تاکید بر خطیر بودن اوضاع سیاسی در ایران چند اولویت اساسی را در دوره کنونی در فعالیت های کومه له در کردستان مورد تاکید قرار داد:

اپوزسیون بورژوازی رژیم در خدمت تامین این سیاست است.

در مورد برجام پلنوم تاکید داشت در این توافقنامه مواد نانوشته ای وجود داشت که دولت او با امیدوار بود با تغییر توازن قوا به نفع اصلاح طلبان و میانه روان حکومتی در داخل ایران، عملاً اجرای آنها ضمانت شود. این مواد اساساً به دخالت های جمهوری اسلامی در کانونهای بحرانی منطقه مربوط بودند. دولت ترامپ اهداف نانوشته را علنی کرد و اجرای آنها را از کل رژیم خواست. در ارتباط با برجام اگر چه تفاوت هایی در سیاست دولتهای اروپایی و آمریکا مشاهده می شود، اما در نهایت آنها در این رابطه در یک تقسیم کار اعلام نشده، برای وادار کردن جمهوری اسلامی به عقب نشینی، عملاً به طور هماهنگ عمل خواهند کرد. شواهد نشان می دهند که جمهوری اسلامی در مقابل این فشارها چاره ای جز عقب نشینی ندارد. مسئله فقط بر سر مکانیزم عقب نشینی است. در واقع این عقب نشینی عملاً آغاز شده است و نشانه های آن از چشم افکار عمومی پنهان نیست. پلنوم هم چنین تاکید داشت که تحریمها و مجازاتهای اقتصادی دولت آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی در عین حال عرصه را بر زندگی و معیشت اکثریت مردم ایران نیز تنگ تر خواهد کرد و دود آن قبل از جمهوری اسلامی به چشم آنها خواهد رفت.

سوم، گسترش اعتراضات کارگری و توده ای. رویدادهای ماههای اخیر در نمونه هایی نظیر، اعتصاب سراسری کارگران راه آهن، اعتصاب سراسری رانندگان و کامیونداران که از پشتیبانی بخشهای دیگر جامعه نیز برخوردار بود، تداوم اعتراضات و تجمع های کارگری روزانه در همه جای ایران، شورشهای شهری در اهواز و کازرون، همه اینها نشان می دهند که جنبش توده ای دیمه گذشته فروکش نکرده است، بلکه در اشکال متنوع تر و با تاکتیک های منعطف تری تداوم یافته است. چند ویژگی مهم در اعتراضات اخیر، نشان می دهد که در این دوره کفه ترازو تا حدودی به نفع جبهه کارگران و مردم معترض سنگینی کرده است. نشانه های این تغییر توازن را در حرکت های اعتراضی که به تدریج جنبه سراسری تر به خود می گیرند و تعرضی تر می شوند، در اینکه اقدامات سرکوبگرانه رژیم نتوانسته است مردم معترض را مرعوب کند، در اینکه انعطاف در تاکتیکها بویژه در زمینه اعتصاب و مبارزه سنگر به سنگر، نیروهای رژیم را به درجه زیادی زمین گیر کرده است، می توان مشاهده کرد. در پلنوم همچنین تاکید شد که شرایط جدید

گسترده ای بوده است. به عنوان مثال طی این دوره رژیم اسلامی نتوانسته است روش زندگی مورد نظر خود را بر جامعه تحمیل کند و الگوهای زندگی مردم تغییر کرده اند. ماهواره و اینترنت و شبکه های اجتماعی وارد عرصه های مختلف زندگی مردم شده اند. مذهب بطور چشمگیری بویژه در نزد جوانان عقب نشینی کرده و مساجد کم رونق شده اند. فرهنگ و هنر در زمینه های مختلف نظیر موسیقی و سینما و غیره چهارچوبهای کنترل و سانسور و ایدئولوژی رژیم را شکسته اند. شمار فارغ التحصیلان دانشگاهها دهها برابر افزایش یافته است که میان آنان زنان پیشتاز هستند. در عین حال بافت اجتماعی جامعه ایران دچار تحول شده است. جمعیت ایران در دوره حکومت اسلامی بیش از دو برابر افزایش یافته است. موج مهاجرت از روستاها به شهرها جمعیتی بیش بیست میلیون نفر حاشیه نشین در شهرها را به دنبال داشته است، که عمدتاً کارگر و زحمتکش هستند. حاشیه شهرهای بزرگ با این جمعیت عظیم، به کانون گسترش آسیبهای اجتماعی تبدیل شده اند. اما در مقابل این تغییرات بزرگ اجتماعی، ساختارهای سیاسی، ایدئولوژیک و حقوقی رژیم از جمله، قانون اساسی، ولایت فقیه، شورای نگهبان، شبکه امامان جمعه به عنوان مروجین رژیم و مضامین ترویج آنها، حتی استراتژی دو جناح رژیم بر سر بقاء، تغییرچندانی نکرده اند. تنها عرصه ای که تغییر رژیم در آن محسوس است، تکامل سازمان و روشهای سرکوب است. این تناقض حکومت کردن بر چنین جامعه ای را برای رژیم اسلامی روز به روز دشوارتر کرده است.

دوم، فشارهای اقتصادی و سیاسی بر رژیم از جانب آمریکا و دولتهای دیگر غربی، ادامه دارد. با خروج آمریکا از برجام این فشارها شدت گرفته اند و هم رژیم و هم اکثریت مردم ایران را در موقعیت دشواری قرار داده اند. استراتژی آمریکا در ارتباط با جمهوری اسلامی نه سرنگونی رژیم بلکه تبدیل جمهوری اسلامی از یک رژیم سرکش به یک رژیم همکار در منطقه است. دولت آمریکا از ظرفیتهای جمهوری اسلامی برای همکاری با آمریکا در تخفیف و حل بحرانهای منطقه ای از فلسطین و لبنان گرفته تا عراق و یمن و بحرین و حتی افغانستان آگاه است. روشن است که دولت آمریکا در حین تعقیب این استراتژی، ظرفیتهای خود را برای روبروشدن با تحولات پیش بینی نشده آتی هم تقویت خواهد کرد. برای مثال در این مورد در مقابل روند سرنگونی جمهوری اسلامی منفعل باقی نخواهد ماند. چراغ سبزه های گاه و بیگاه به

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

اجلاس های جهانی و منطقه ای بر سر مسئله کرد، تا آنجا که با معیارها و ضوابط مصوب ما همخوانی داشته باشد.

پنجم، شبکه های اجتماعی ابزارهای مدرنی هستند که می توانند تسهیلاتی چشمگیری برای پیشبرد فعالیتهای ما در همه عرصه ها ایجاد کنند و امکان برقراری ارتباطات وسیعی را در سطح جامعه فراهم نمایند. اگر چه این ابزارها نمیتوانند جایگزین فعالیت های محلی فعالین کومه له در محلهای کار و زیست باشند، اما استفاده آگاهانه، سازمان یافته و متمرکز از آن می تواند نقش موثری در پیشبرد سیاستهای کومه له در کردستان ایفا کنند.

ششم، اگر چه مطلوب ترین حالت عبارت است از وارد شدن جامعه ایران در یک شرایط اعتلای انقلابی در سطح سراسری است و همه تلاش ما در سطوح مختلف معطوف به سوق دادن جامعه به سوی چنین موقعیتی است، اما در عین حال کومه له بایستی آمادگی لازم برای ایفای نقش موثر در صورت بروز شرایط نامطلوب و یا نه چندان مطلوب را نیز داشته باشد. کومه له در هر حال به عنوان یک سازمان مسئول در قبال مردم کردستان بایستی این توانائی را داشته باشد تا جامعه کردستان را از گذرگاههای مخاطره آمیز با کمترین خسارات عبور دهد.

پلنوم در بحث پیرامون گزارشهای تشکیلاتی، گزارش کمیته رهبری کومه له در رابطه با کار ارگانهای مستقر در کردستان عراق، فعالیت کمیته سازمانده تشکیلات داخل، نمایندگی کومه له در خارج کشور و نشریه پیشرو را مورد بررسی قرار داد و ملاحظات و پیشنهادات مختلف در جهت ارتقاء کمیته و کیفیت فعالیت ها به کمیته رهبری کومه له ارائه شد. نشست کمیته مرکزی در مبحث مربوط به تقسیم کار و آرایش درونی کمیته مرکزی، کمیته ها و ارگان های مختلف تشکیلاتی را تعیین و پس از دو روز جلسات فشرده به کار خود پایان داد.

کمیته رهبری کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

خرداد ۱۳۹۷

ژوئن ۲۰۱۸



اول، تداوم مبارزه پیگیرانه برای تقویت جنبش انقلابی مردم کردستان. تحکیم موقعیت کومه له در مبارزه بر علیه ستم ملی با اتکا به "برنامه کومه له برای حاکمیت توده ای"، استراتژی کومه له در جنبش کردستان و مصوبات کنگره ۱۷ کومه له، شرکت فعال در مبارزات جاری، تلاش برای به پیروزی رساندن هر حرکت معین و آنرا به نقطه اتکاء برای پیشروی های بعدی تبدیل کردن. تلاش برای ایجاد گسترده ترین همبستگی در میان مردم معترض بر علیه رژیم جمهوری اسلامی، دوم، تلاش برای شکل دادن به یک قطب چپ در کردستان، به منظور فعال تر کردن تمام پتانسیل چپ انقلابی و سوسیالیست موجود در این جامعه. شرایط سیاسی متحول کنونی ایران، زمینه های عینی موفقیت چنین تلاشی را در کردستان نیز فراهم کرده است. کلیه فعالین چپ و کمونیست در داخل و خارج کشور که میخواهند در ظرفیت جنبش انقلابی مردم کردستان نقش ایفا کنند و در حال حاضر الزاماً عضو هیچ تشکل سیاسی معینی هم نیستند، به علاوه سازمانهای سیاسی فعال در کردستان، همگی می توانند نیروی شکل گیری چنین قطبی باشند. تبدیل این جهت گیری به یک پروژه معین با همکاری نیروهای بالقوه این حرکت.

سوم، گسترش تشکیلات حزبی بویژه در کارگاهها، محلات کارگری، مطابق سیاست سازماندهی معین که از جانب کمیته "سازمانده فعالیتهای داخل کردستان" هدایت می شود. بالابردن ظرفیت و توانائی تشکیلات برای جذب جوانان انقلابی و کمونیست فعال در دانشگاهها، در میان معلمان و در محیط های فرهنگی مترقی و پیشرو، تقویت همبستگی و وحدت حزبی در تشکیلات علنی، بالابردن سطح آمادگی رزمی نیروی پیشمرگ و گسترش آن در حد مقدمات این دوره.

چهارم، دایره فعالیت های کومه له در سطح منطقه و در خارج کشور، بر اساس نقشه عمل و ارزیابی کومه له، مندرج در گزارش سیاسی مصوب کنگره ۱۷، باید گسترش یابد. در همین رابطه بر گسترش فعالیت های نمایندگی کومه له در خارج کشور، مطابق راه کار تدوین شده تاکید می شود. شرکت فعال تر در شناساندن اهداف کومه له در جنبش انقلابی مردم کردستان، شرکت فعال تر در



**کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه له**

اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز! ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

هلمت احمدیان



اتحاد پایدار چپ! ضرورتی عاجل!

همگرایی و هویت یابی قطب چپ جامعه در ایران دیگر نه تنها یک امر خوب و مثبت، نه تنها یک پروژه عملی که ظاهر همه نیروهای چپ به آن اذعان دارند، بلکه یک ضرورت عاجل در اوضاع سیاسی کنونی ایران است.

پارامترهایی که این امر را در اوضاع کنونی در جایگاه محوری قرار می دهد از جمله عبارتند از ضرورت ایفای نقش طبقه کارگر و رادیکالیسم درون جامعه:

ضرورت ایفای نقش طبقه کارگر

یکی از وظایف نیروهای چپ و کمونیست کمک به ایفای نقش محوری و هژمونیک طبقه کارگر در اوضاع سیاسی است. چرا که اگر طبقه کارگر نتواند در خیزش و تحولات اجتماعی ایفای نقشی راهبرانه داشته باشد، دستاوردهایش پس گرفتاری است و جریانات بورژوازی، این طبقه و سایر جنبش های اجتماعی را به عقب خواهند راند. نمونه های تاریخی از جمله قیام ۵۷ در ایران گواه این امر است.

آمار و ارقام در جامعه ایران نشان می دهد که جنبش کارگری نیرومندترین و در صحنه ترین جنبش اجتماعی در ایران است. روزی نیست ما شاهد مبارزات کارگری در سطوح و به اشکال مختلف نباشیم. اما وقتی به نقش و جایگاه مبارزات کارگری به عنوان مثال در "خیزش ده روزه دی ماه" نظر می افکنیم، می بینیم که جنبش کارگری اگر چه در این روزها و قبل و بعد از آن هم، همواره با اعتصابات و اعتراضات خود در صحنه بوده است، اما نقشی هژمونیک و راهبرانه در این خیزش ایفا نکرد. یک ارزیابی ساده از این عدم همخوانی، یعنی پتانسیل بالای مبارزاتی از یک طرف و ناتوانی در بهره برداری از آن از طرف دیگر نشان می دهد که این طبقه اگر چه در صحنه مبارزه است، اما هنوز کار و سازهای لازم برای رهبری را نساخته است. طبقه کارگر هنوز از فقدان تشکل های مستقل توده ای خود رنج می برد. ایده و تلاش برای تحزب یابی کارگری در میان این طبقه هنوز ضعیف است و...

در این شرایط سئوالی که در مقابل هر نیروی کارگری و یا طرفدار طبقه کارگر قرار می گیرد، این است که چه باید کرد؟ پاسخ های درستی که به این سئوال داده می شود، از جمله این

است که آگاهی را به میان طبقه برد، پیشروان و رهبران کارگری را برای تشکیلات سازی تشویق و پشتیبان بود و سایر نکات درستی که سالهاست گفته می شود، ولی گفتن آنها کافی نیست و باید راه برای تحقق شان جست.

از این روی این صورت مسئله از این زاویه و در پاسخ به این ضرورت، برای نیروهای چپ و کمونیست پررنگ تر می شود که از چه راهی می توان الگوهای درست همکاری، همگرایی و فعالیت مشترک را در میان طبقه کارگر تقویت کرد و پاسخ چیزی به جز نشان دادن عملی این الگو نیست. یعنی وقتی نیروهای چپ وحدت و همکاری کارگران مبارز را طلب می کنند، خود نیز باید الگوی این جهت گیری باشند. تلاش برای هویت بخشی به یک حرکت ماکرو و جنبشی که در آن طبقه کارگر به عنوان ستون فقرات قطب چپ جامعه بتواند نقش راهبرانه خود را موثرتر ایفا کند به یک بستر سازی وسیع تر اجتماعی و طبقاتی نیاز دارد و این امر در شرایط فعلی، در توان یک نیرو (هرچند هم قدرتمند باشد) نیست و تلاشی جمعی و هماهنگ را می طلبد. عدم همکاری مشترک نیروها برای پاسخگویی به این ضرورت و تاکید سکتاریستی و یک جانبه به پتانسیل تشکیلاتی خود به این امر کمک نمی کند. از این روی یکی از پارامترهای مهمی که در مقابل هر نیروی صادق مدافع منافع طبقه کارگر است دخالت فعال در این تلاش جمعی است.

تردید در این مسئله نیست که اتحاد عمل و همکاری پایدار نیروهای چپ و کمونیست به همان درجه که بتواند با پاسخگویی و ارائه راه حل به معضلات اجتماعی مختلف، و اتخاذ مواضع سیاسی درست در قبال رویدادهای سیاسی مهمی که اتفاق می افتد، توجه جامعه را به خود جلب کند و نگاه طبقه کارگر را به طرف خود برگرداند، می تواند احزاب و سازمان های سیاسی را در موقعیت بهتری برای امر سازمانیابی در میان کارگران قرار دهند. از این رهگذر است که استراتژی و سیاست و مواضع احزاب و سازمان های کمونیستی از جانب فعالین و پیشروان کارگری مود قضاوت و داوری قرار می گیرد و اگر آنها را پاسخگویی معضلات جنبش کارگری بدانند، به آن حزب می پیوندند. بنابراین اتحاد عمل های پایدار

از این روی جنبش کارگری ایران و جنبش چپ و کمونیستی ایران در این شرایط بیشتر از هر زمانی هم به هم وابسته اند و هم امکان تاثیرگیری و تاثیرگذاری روی همدیگر را دارند. وقتی صحبت از ضرورت عاجل همگرایی نیروهای چپ و کمونیست می شود از روی تعهد و وظیفه ای است که جنبش کارگری فراروی همه فعالین چپ و کمونیست قرار می دهد.

رادیکالیسم درون جامعه

خیزش دی ماه نشان داد که چه پتانسیل های قدرتمند و رادیکالی در جامعه وجود دارد. این خیزش گسترده و سراسری با شعارها و مرزبندی های رادیکال در برابر راهکارهای لیبرالی، نشان داد که جامعه آستن شورش های عظیم تری در آینده برای نان و آزادی است. اگر تفاهم روی چشم اندازی انقلابی در بین نیروهای چپ و کمونیست در مورد اوضاع آتی ایران وجود دارد، سئوال این است که چگونه می توان به مصاف آینده رفت تا بتوان نقش متفاوت تر و موثری از آنچه در خیزش دی ماه نشان داده شد، ایفا کرد؟



گرایشی ضعیف در بین نیروهای چپ و کمونیست بر این تصور است که همگرایی نیروهای چپ و کمونیست عملی و یا در اولویت نیست، مخدوش کردن مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک بین این نیروهاست و ... و نتیجتاً این رسالت را به تنهایی "برای جریان خود قائل است". این خود محوربینی و سکتاریسم ریشه اش را تنها از مشکلات موجود بین نیروهای چپ و کمونیست نگرفته، بلکه این رسالت را در مورد طبقه کارگر "ناآماده" هم برای خود قائل است و این امر را به توجیهی برای نیابت طلبی خود، هم در میان نیروهای چپ و هم برای کارگران تبدیل کرده است. این سطور قصد نقد این گرایش را ندارد، چون خوشبختانه این گفتمان اکثریت نیروهای چپ و کمونیست نیست و بعکس در سال‌های اخیر ما شاهد تلاش‌های مکرر غالب نیروها برای فایق آمدن به تشتت بین خود هستیم و این نشان درک ضرورت همکاری و اتحاد و همراهی است.

روی شکل این همکاری‌ها می‌توان تبیین‌ها و اشکال مختلفی از قبیل "اتحاد حزبی"، "اتحاد جبهه‌ای"، "اتحاد عملی پایدار" و یا "همکاری‌های موردی و عملی" را مشاهده کرد. هر یک از این انواع اتحادها ضمن اینکه ملزومات خود را می‌طلبد و به نوبه خود مثبت هستند، اما نه مانعاً الجمع همدیگرند و نه موردی برای مناقشه، چرا که بحث بر سر وحدت و اتحاد تشکیلاتی و حزبی بین این نیروها نیست. صحبت اصلی این است که با وجود اختلافات سیاسی و استراتژیک بین نیروها، پاسخ شایسته و متحدانه به یک نیاز مبرم سیاسی و مبارزاتی داد. از این روی شکل پاسخگویی به این امر، اگر چه مهم است، اما تنها قالب و فرم مسئله است. تصور ما این است که ساختار این همکاری‌ها باید با در نظر گرفتن واقعیات موجود و میزان عملی شدن آن رقم بخورد. اگر بیان اینکه: "همه خود را منحل کنیم و همه با هم یک حزب بزرگ کمونیستی را تشکیل دهیم" امری غیر عملی و ایدئالیستی است، کم توقعی از ظرفیت‌های خود و دیگران و دل خوش کردن به پاره‌ای فعالیت‌ها و آکسیون‌های محلی هم، برخوردار است. پاسیفیستی به یک نیاز واقعی است.

بر این اساس نیروهای چپ و کمونیست هم به اعتبار نیاز تقویت جنبش کارگری و هم در پاسخ به رادیکالیسم درون جامعه ایران، احتیاج به خیزی جسورانه و با اعتماد به نفس بیشتری دارند تا بتوانند به این ضرورت و به رادیکالیسم درون جنبش‌های اجتماعی در جامعه ایران، که فورانی از آن را در روزهای

دی ماه ما شاهد بودیم، پاسخ دهند.

مختصات یک پاسخگویی عاجل

اگر نقطه عزیمت برای پاسخگویی به اوضاع خطیر کنونی، نه طول و عرض، سابقه و مفاد برنامه‌ای و در یک کلام تفاوت‌های واقعی میان نیروهای چپ و کمونیست، بلکه هویت بخشی به یک قطب قدرتمند و متحدانه این نیروها در جامعه ایران است، باید معیارهای معقول و عملی برای این همکاری‌ها داشت و این نه معیارهای برنامه‌ای، استراتژیک و حداکثری (که هر نیرویی برای خودش دارد)، بلکه نقاط اشتراک و نحوه پاسخگویی به دو مولفه واقعی از طرف این نیروها است. یکی شکل سرنگونی جمهوری اسلامی و دومی جایگزینی آن.

در این راستا نیروهایی که به شکلی از اشکال برای سرنگونی رژیم، به راهکارهای رفرمیستی و استحاله‌گرایانه و یا راهکارهای امپریالیستی عبور از رژیم متوسل هستند، نمی‌توانند در هیچ شکل و فرمی به زعم ما در کاتگوری قطب چپ قرار گیرند. این هدف اولیه یعنی چگونگی عبور از جمهوری اسلامی، که بجاست خود را در منشوری (که مختصات سرنگونی انقلابی را به صورت بندهای ملموس و قابل تحقق تصویر می‌کند) پیش روی جنبش‌های رادیکال در جامعه گذاشته شود، می‌تواند به بستری واقعی برای چفت دادن گفتمان چپ و رادیکال با جنبش رادیکال موجود در جامعه تبدیل شود.

روشن کردن مختصات پلاتنوم سرنگون خواهی نیروهای چپ و کمونیست همچنین قدم‌های اولیه را برای رسیدن به قدم دوم، یعنی آلترناتیو چپ و سوسیالیستی فراهم می‌سازد. در این امر تردیدی نیست که تعابیر و تعاریف چپ و حتی گزینه‌های آنها برای جامعه‌ای سوسیالیستی با هم فرق دارد. اما این تفاوت‌ها امری نیست که همکاری نیروها را برای نزدیک شدن به گزینه مورد نظرشان زیر سؤال ببرد. چه بسا همگامی توأم با مبارزه نظری برای شفافیت بخشیدن به گزینه‌ها، بر این بستر بسیار واقعی‌تر و عملی‌تر است. وقتی حتی در یک حزب سیاسی معین و پا روی زمین، می‌توان روی مسائل مختلف تفاوت سیاسی داشت و مبارزه مشترک و مبارزه ایدئولوژیک را توأم در همان ظرف پیش برد، چرا نمی‌توان این امر را در بین نیروهای چپ و کمونیست پیش برد که ریشه در سنت‌ها و سوابق کاملاً متفاوتی دارند ولی حاضرند با هم همکاری کنند.

بر این بستر چندین سال است نیروهای چپ و

کمونیست در شکل‌های مختلف بر پایه درک این ضرورت این امر را پیش برده‌اند و جدا از هر نقدی که بر روند پیشبرد این همکاری‌ها باشد، توانسته‌اند قدم‌های مثبت (ولی ناکافی) بردارند به گونه‌ای که اینک گفتمان غالب در بین نیروهای چپ ضرورت همکاری متحدانه است. امری که در گذشته یا ممکن نبود یا به سختی پیش می‌رفت. این روند باید هر چه بیشتر تقویت شود و در جریان همکاری‌های مشترک روال مناسب خود را با درس‌گیری از فعالیت‌های تاکتونی پیدا کند.

جایگاه منفردین و یا مستقلین

تشتت و پراکندگی و انشعابات در بین سازمان‌های سیاسی چپ، محدودیت فعالیت برای نیروهای چپ و کمونیست در میان جنبش‌های اجتماعی در داخل ایران و ... از عوامل جدا شدن بخشی از فعالین سیاسی از تشکل‌هایشان در طی سالیان گذشته است. بخشی از این منفردین در اشکال جدید و به صورت فعالیت در انجمن‌ها و کمیته‌های مختلفی که برای خود وظیفه دفاع از جنبش کارگری، زنان، جوانان و ... را قائل و در این راستا و فعالیت‌های ارزنده‌ای را پیش برده‌اند و بخشی دیگر اگر چه مسائل و روندهای سیاسی را تعقیب می‌کنند اما هنوز به فعالیتی متشکل و جمعی مجاب نشده‌اند.

بدون شک نیروهای سیاسی و احزاب سیاسی وظیفه و رسالت خود را برای جلب اعتماد دوباره این نیروها و تشویق و دعوتشان به کار متشکل و جمعی، باید در دستور داشته باشند، اما در عین حال باید از همه این عزیزان، که بخش عمده‌ای از زندگی‌شان را وقف مبارزه متشکل کرده‌اند این سؤال را مطرح کرد که رسالت شما در پاسخ به اوضاع سیاسی کنونی در جامعه ایران چیست؟ آیا ادامه فعالیت فردی، پاسخی شایسته به تعهدی است که شما نیز مانند افراد مستقل و منفرد دارید؟ موانع سر راه، اگر نقد به سیاست و یا عملکرد این یا آن نیروی چپ و کمونیست است، می‌شود اشکال دیگری از کار جمعی را در هر محلی پیدا کرد. از این روی به تصور من افراد متعهد چپ و کمونیست که در این اوضاع کماکان بر فعالیتی مستقل تکیه دارند، هر اندازه هم فعالیتشان قابل احترام و تقدیر باشند، ولی سنگینی این توقع و انتظار را از آنها، در پاسخگویی به یک تعهد جمعی و اجتماعی کم نمی‌کند. در این دوران تنها ماندن اگر چه تا حدی قابل درک است، ولی پاسخی شایسته به مبارزه طبقاتی حی و حاضر در جامعه ایران نیست.



عباس منصوران

آزمون و دستاوردهای حضور نمایندگان کارگران در تریبون های جهانی



صادق و مقاوم سندیکا - و لقمان ویسی - از اعضای محبوب کانون صنفی معلمان مریوان - از کردستان در این سفر، همسفر بودند. دیدار آنان به دعوت و هزینه «کلکتیو» - ۵ سندیکای بزرگ فرانسه (ث.ژ.ت. (CGT)، ث.اف.د.ت. (CFDT)، اف.اس.او (FSU)، اونسا (UNSA) و سولیدر ((Solidaires) و دیدار با دیگر ارگانها و اتحادیه های کارگری اروپایی و جهانی که در رسانه های جهانی بازتاب رسا و ارزنده ای داشته است، انجام گرفت. این یک وظیفه طبقاتی بود که تاکنون فارغ از ماهیت و اهداف اتحادیه های سنتی و سوسیال دمکراتها که ماهیت بورژوازی شان آشکار است به شایستگی و هشیاری به پیش رفته است. این نمایندگان، در سخنرانی و نشست نخست در فرانسه در برابر افزون بر ۱۷۵۰ نمایندگان و فعالین کارگر و روی به بدنه کارگری اتحادیه ها (cfdt) در شهر رن فرانسه پیام رسان و زبان کارگران و فرودستان ایران بودند. گوشه ای از متن سخنرانی رضا شهابی در چهل و نهمین کنگره cfdt:

«دوستان و رفقا از اینکه در چهل و نهمین کنگره cfdt به نمایندگی از سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به همراه یکی از اعضای انجمن صنفی معلمان ایران در کنار شما هستیم بسیار خوشحال می باشیم. از کلکتیو سندیکاهای کارگری فرانسه قدردانی و تشکر می کنیم که با تلاش ها و پیگیرهای مستمر بعد از چند سال توانستند شرایط حضور من و همکارانم آقایان داود رضوی و لقمان ویسی را فراهم کنند. همانطور که مطلع هستید در

سرانجام سه کارگر آگاه، سه نماینده مستقل از ارگان های سرمایه داری پس از بارها در آستانه ورود به هواپیما از سفر بازداشته شده با تحمیل اراده و مقاومت کارگران راهی شدند تا به نمایندگی از کارگران با طبقه کارگر جهانی سخن گویند. سفر آنان به خارج، سفری برای پیوند بود تا کارگران نماینده ی کارگران باشند و سخنگویی باشند برای بیان شرایط و وضعیت و خواست طبقه و فرودستان جامعه. این نمایندگان مجال یافته بودند تا با نیمه های دیگر طبقه کارگر جهانی همبستگی بیابند.

این بار، بند و زنجیر دیو حکومتی به همت همبستگی و مقاومت جنبش کارگری و سوسیالیستی سست شده بود. لویاتان، این جانور بدترکیب و شکل گرفته و هزار پارچه از تمامی درندگان روی زمین و دریا با مشت بزرگ خیزش و مقاومت، دمی با گیجی خرناسه کشید. در همین مجال تاریخی، پیک های کارگری توانستند با ده ها تریبون، نشست و همایش، در توان خویش سخنگوی کارگران باشند.

این فرایند با توازن قوا آفریده شد، مقاومت در داخل از یکسو و پشتیبانی های شبانه روزی فعالین، نهادهای همبستگی و کوشندگان راه رهایی و سوسیالیسم، روادید شرکت نمایندگان کارگران ایران در این کارزار را صادر کرد. حکومت ایران در پیچ و خم بازداشت های چندباره به عقب نشینی واداشته شده بود.

دیدارها و نشست های رضا شهابی کارگر آگاه، بنیانگذار بازگشایی سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در سال ۱۳۸۴، داوود رضوی-دیگر عضو

چپ در کردستان

بارزترین نمایندگی قطب سوسیالیست و رادیکال در کردستان را کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) به عهده دارد. این رسالت محصول یک جنبش اجتماعی و بازتاب پلاریزاسیون طبقاتی در جنبش مردم کردستان بوده و هست. کومه له در کردستان به این اعتبار، یک جریان اجتماعی و قدرتمند است که با رادیکالیسم و تعهدش به منافع کارگران و اقشار تهدیدست کردستان شناخته شده و می شود.

کردستان به این اعتبار یکی از سنگرهای قابل اتکا همه نیروهای چپ و کمونیست در سراسر ایران بوده و هست. این ویژگی نه فقط در قامت همکاری نیروهای و احزاب سیاسی شناخته شده چپ، بلکه در میان فعالین جنبش های اجتماعی کردستان هم خود را نشان داده است. فعالین عرصه های مختلف اجتماعی در کردستان در همگامی با فعالین جنبش های سراسری کار کرده اند. بسیاری از فعالین تشکل های مستقل در کردستان نه تنها در سطح کردستان، بلکه در سطح سراسری هم چهره های شناخته شده و قابل اعتماد هستند.

از این روی رادیکالیسم و پتانسیل جنبش کردستان، یکی از ستون های مهم قوی تر شدن قطب چپ در جامعه ایران است. اگر نیروهای ناسیونالیست در کردستان، که اساسا امیدشان به تغییر رژیم به کمک نیروهای خارجی و آمریکا است، در سطح سراسری هم در پی همکاری با نیروهای هم سنخ خود هستند. چپ و کمونیست هایی که در کردستان فعالیت دارند، برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و جایگزینی نظامی سوسیالیستی به متحدین سراسری خود متکی هستند.

کمونیست و چپ های فعال در جنبش انقلابی کردستان، هم باید از همه امکانات و نفوذ و اعتبار کومه له برای تقویت قطب چپ جامعه بهره بگیرند. دل مشغول های "روشنفکرانه"، بی ربط و غیرلازم، که هر از چندگاهی به بهانه شفاف سازی تیشه به ریشه نیازها و ضرورت های مبارزاتی و طبقاتی می زند، کمک به راست جامعه است که مایل نیست صفوف کمونیست ها را قوی تر و متحدتر ببیند.

در این امر تردیدی نیست این پروژه برای کومه له، تنها به نیرو سازمانی خود و نیروهای پراکنده ای که به کومه له سمپاتی دارند ولی منفردانه عمل می کنند، نباید محدود بماند، بلکه به تبع همان سیاستی که در سطح سراسری برای حزب کمونیست ایران وجود دارد، اولویت باید همکاری های مشترک، با همه سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست فعال در کردستان که با معیارهای برشمرده همخوانی دارند، باشد.

اگر می شود با نیروها و احزاب کرد حاضر و فعال در کردستان که استراتژی متفاوتی برای مناسبات و عبور از جمهوری اسلامی دارند و متحدین سراسری آنها نیروهای معلوم الحال لیبرال، مشروطه خواه و ناسیونالیست هستند، در سطح مسائل عملی و موردی در کردستان بر اساس مصوبه کنگره کومه له می توان همکاری و هماهنگی داشت، اما رفتن پای اتحاد عملی های پایدار و استراتژیک با آنها موضوعیتی ندارد. متحدین واقعی و اصلی کومه له، نیروهای چپ و کمونیست هم در سطح سراسری و هم در کردستان هستند که به سرنگونی انقلابی و از پایین رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی اعتقاد دارند و برای بدیلی سوسیالیستی می رزمند.

کشور ما فعالین سندیکایی و کارگری تحت تعقیب و آزار و اذیت قرار می‌گیرند و به زندان‌های طولانی محکوم می‌شوند، خود من بعد از تحمل شش سال زندان و صدمات ناشی از دستگیری و زندان که منجر به جراحی گردن و کمرم در زندان شد بعد از چهار بار اعتصاب غذای طولانی که آخرین آن ۵۰ روز طول کشید با حمایت‌های داخلی و بین‌المللی و سندیکاهای جهان بویژه کلکتیو سندیکاهای فرانسوی و cfdt شرایط درمان و آزادی بعد از شش سال میسر گردید. متأسفانه در کشور ما بعثت برخوردهای پلیسی، امنیتی، قضایی با اعضای سندیکای شرکت واحد، سندیکای نیشکر هفت تپه، کانون صنفی معلمان، بسیار تحت فشار می‌باشند، از طرف دیگر وجود تشکلات وابسته به دولت، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار فرمایشی یکی از موانع اصلی تشکیل، تشکل‌های مستقل کارگری و حقوق بگیران و دیگر صنوف می‌باشند، نتیجه آن عدم امنیت شغلی، قدرت خرید پایین کارگران، عدم پرداخت به موقع حقوق، گسترش روزافزون فقر و بیکاری گسترده خیلی عظیمی از کارگران کولبر را در مرزهای کردستان به دنبال داشته، که روزانه به کشته و زخمی شدن چندین تن می‌انجامد. پاسخ مزدبگیران به این تعرضات برپایی اعتراضات و اعتصابات بی شمار است که نمونه امروز آن اعتصاب رانندگان، کامیونداران، کارگران معادن، راه آهن و غیره است، متأسفانه پاسخ این اعتراضات اخراج و زندان است. در برابر این تعرضات و حملات به جنبش مستقل کارگری، فعالان اتحادیه‌های مستقل نیازمند همکاری و حمایت شما دوستان و رفقای متشکل در اتحادیه‌های مستقل و آزاد کشورهای مختلف هستند.

هر چه این همکاری و حمایت مستقیم تر و گسترده تر باشد توازن قوا در ایران به نفع ما بهتر تغییر خواهد کرد. ما به تحریم‌ها احتیاج نداریم و با آنها مخالف هستیم».

رضا شهبابی و دوستان همراه او همراه با صدها کارگر پیشرو با پرداخت هزینه‌هایی تا پای جان، بیانگر و خواستار حقوق طبقاتی و اجتماعی و ارزش‌های انسانی کارگران بوده‌اند. بر همین پایه، باید آنان را فارغ از هر گرایش و اندیشه، تنها و تنها بر پایه تلاش‌های ضد استثمارگرانه و دفاع از ستمبران پشتیبانی کرد. شهبابی در سخنرانی خویش در فرانکفورت آلمان نیروها و سازمان‌های سیاسی مدعی و واقعی پشتیبان طبقه کارگر را عمل مشترک و به اتحاد عمل و سازمانیابی پیرامون منشور و پلاتفرمی مشترک فراخواند، پراکندگی و پراکنده

کاری و سکتاریسم را نکوهش کرد و به سان کارگری مسئول و آگاه از دوستان طبقه کارگر چشمداشتی مسئولانه ابراز کرد. پیشنهاد کرد: که اختلاف نظر‌ها را به جای خود به رسمیت بشناسید، و اما باید که به شیوه و منش سیاسی بیان شوند و یکدیگر را تضعیف نکنید و در برابر هم نایستید و «زیر پای هم را خالی نکنید» که این کمک بزرگی به کارگران است. این بیان و درخواست همیشگی هر انسان مسئولی است که از زبان رضا شهبابی ابراز شد.

این سخنان البته که به گوش سکتاریست‌ها و دوستانی که دچار خودشیفتگی‌اند خوش نیامد. بیان حقیقت البته که تلخ است برای آنانی که در وادی ذهنیات‌اند و یا در برهوت سیر می‌کنند.

سفر نمایندگان کارگران نخستین بار نبود، پیش‌تر نمایندگانی از مجتمع نیشکر هفت تپه، از کمیته هماهنگی برای کمک ... از شرکت واحد و از کانون صنفی معلمان نیز در کیفیت و گسترده‌ای کم دامنه‌تر رخ داده بود و دستاوردهایی درخور داشت.

این سفر اما کیفیت و دامنه‌ای گسترده داشت. در حالی که اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار پشت درهای بسته، با هیئت‌های سه جانبه بورژوازی برگزار می‌شد، رضا شهبابی، لقمان ویسی و داود رضوی پس از دیدارهای فرانسه، با مسئولین سازمان جهانی کار نیز دیدارهایی ارزنده‌ای داشته‌اند، در ژنو سوئیس، آلمان، سوئد، در دیدارهای مهم با مسئولین اتحادیه سراسری کارگران سوئد (ال او) با اتحادیه‌های ترانسپورت و صنایع فلزات (متال)، در استکهلم و گوتنبرگ دیدار و سخنرانی و پرسش و پاسخ در همایش‌های چندین ساعته با فعالین جنبش کارگری و نمایندگان مستقل کارگران در کشورهای اروپایی، که با مسئولیت اتحادیه‌های کارگری کشورهای فرانسه، نروژ، سوئد، آلمان (فرانکفورت و هامبورگ) برگزار شد، از جمله ایجاد پیوند طبقاتی و پشتیبانی از جنبش کارگری برای دستیابی به خواست‌های طبقاتی شان در ایران را هموار می‌کند. رضا شهبابی با پرونده‌ای از مقاومت و وفاداری به طبقه کارگر برای دفاع از حقوق کارگران و فرودستان، با فداکاری و مشارکت ستایش برانگیز ربابه همسر و هم‌زم خویشت که با از خودگذشتگی و مقاومت فرزندان، زنده بیرون آمد، با سکتته‌ای از زندان، بیماری‌های کلیوی، آسیب‌ها و دردهای سنگین کمر و گردن و فشار خون بالا، با پشت سرگذاشتن بیش از ۶ سال زندان و شکنجه، انفرادی و میان‌زندان‌ها خطرناک و مزدوران نفوذی در زندان برای از پای درآوردن او و رفقاییش، سخنگوی کارگران

شد، همانگونه که در زندان و بیرون از زندان از آن دفاع کرده است. او اینک بدون محکومیت با اعتراف رژیم که احکام زندان او به پایان رسیده، ممنوعیت حقوقی و خروج از ایران در میان نیست، به بیرون آمد و همان خواست‌ها را به زبان آورد که سال ۱۳۸۴ تاکنون در هر فرصتی وفادارانه بیان کرده بود و هزینه پرداز شده بود. آنچه که مجوز سفر و رفع مانع از این سفر گردید، نیروی مادی جهانی است که پشتیبان رضا شهبابی و کارگران ایران بود که او و هم‌زمش ربابه و یاران و رفقاییش و طبقه کارگر و فعالین جنبش سوسیالیستی در یک کارزار خستگی‌ناپذیر، مادیت بخشیدند. این یک نیروی مادی طبقاتی است که رژیم را به عقب نشینی و به پذیرش یک تحمیل‌کنشاید تا پس از دهه‌ی پر تنش ۱۳۲۰ برای نخستین بار سه نماینده طبقه کارگر از ایران به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر، وفادارانه، زبان طبقه کارگر باشند و کیفرخواست طبقه کارگر، خواست‌ها و مطالبات و درد مشترک طبقاتی کارگران و فرودستان را در یک فرصت تاریخی بیان کنند.

نماینده دیگر کارگران، داود رضوی نیز از شرایط کارگران سخن گفت و پنج سال زندان تعلیقی که بر فراز سر دارد و از آرزو‌ها و خواست‌های کارگران گفت. لقمان ویسی، نماینده آموزگاران از اینکه آموزگاران مزدبگیرند و استثمار می‌شوند و بخش دیگری از طبقه کارگر به شمار می‌آیند و از شرایط سخت زندگی آموزگاران سخن گفت. با کالایی شدن هر چه بیشتر آموزش، شمار کودکان کار و خیابان به میلیون‌ها می‌رسد، شرایط مرگ بار کلاس‌های درس و بیگانه بودن متون آموزشی با معیارها و نیازهای دانش‌آموزان و زندگی انسانی در ایران، اوج یابی بیکاری و ده‌ها پی‌آمد ویرانگرانه، عرصه دیگری از شرایط حاکمی است که ضرورت بازتاب دارند.

هیئت نمایندگان وزارت کار، کارگران امنیتی، اطلاعاتی، گماشتگان خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار رژیم و نمایندگان رسمی کارفرمایان در نشست سالانه سازمان جهانی کار (ILO)، وظیفه داشتند تا ادعاها و تبلیغات حکومت اسلامی را نمایندگی کنند و تصویری از گل و بلبل و «عدالت اسلامی» نشان دهند. سه نماینده کارگران ایران به موازات این تلاش طبقاتی، وظیفه دیگری باید به پیش می‌بردند. در آن سوی، نمایندگان حکومت اسلامی سرمایه در سازمان جهانی کار به سان نمایندگان رسمی به گفتگو و مرواده با نمایندگان سرمایه جهانی می‌پرداختند و در این سوی و به موازات، بر خلاف تلاش حکومتیان، نمایندگان

که سندیکالیست نیستند. طبقه کارگر ایران در روند مبارزه طبقاتی خویش، شکل‌های نوین سازمانیابی را در فرایند مبارزه، همخوان و پاسخگو به ضرورت‌های طبقاتی بر می‌گزیند و جدا از رفرمیسم و سندیکالیسم، آنچه را که به سان تهدیدی جدی جنبش کارگری را نشانه گرفته است، دام چالهی مجمع عمومی است. این مجمع عمومی که بیشتر از سوی رفرمیست‌ها و کارگزاران دولت سرمایه تبلیغ و پیشنهاد می‌شود، با مجمع عمومی کارگران آگاه متفاوت است. در ایران زیر حاکمیت دار و شکنجه و خفقان و ولایت فقیه، حکومت اسلامی می‌تواند لشکری از بسیجیان و اعضا شوراهای اسلامی و کارگزار و وابسته به خویش را مثلا به مجمع عمومی کارگران شرکت واحد گسیل کند و با نمایش دمکراسی بورژوازی و صندوق رای، عناصر خود را به سان نمایندگان کارگران و به صورت «دمکراتیک» و «قانونی» برگزیند. وزارت کار و وزارت کشور و نیز خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و نیز رفرمیست‌ها، همین دام را برای آموزگاران و انجمن‌های صنفی آنان و نیز سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه آراسته است. باید که آگاهانه در برابر این دسیسه‌ها مبارزه کرد و در دام آنها نیفتاد. وظیفه هسته‌های سوسیالیستی کار است که در فرایند مبارزه جاری جنبش کارگری را از دام رفرمیسم و سندیکالیسم و اتحادیه‌گرایی‌های داده و به سوی سازمانیابی شورایی افق‌مند سازند.



نیز مسئولین سازمان جهانی کار (ILO) سخنی جز بیان درد و رنج و خواست‌های کارگران ایران نداشتند و سخنی جز اتحاد و همبستگی نگفتند و در هر تریبون همان گفتند که در بازداشتگاه‌ها، زندان‌ها، بازجویی‌ها، همایش‌ها و اعتصاب‌ها در هر میدان کار و تولید و کار. با گذشت سال‌ها و سوخت و سازها و آزمون‌ها، فعالین جنبش کارگری دریافته‌اند و امید است که دریافته باشند که: سازمان جهانی کار یک ابزار میانجی‌کار و سرمایه و در خدمت ماندگاری مناسبات سرمایه‌داری وظیفه دارد. که باید و می‌توان از آن به عنوان اهرم فشاری تنها و تنها در مسایل صنفی و روتین کار و سرمایه از آن استفاده کرد، که کنفدراسیون‌های جهانی مانند WFTU و IFTU حتی با افزون بر ۱۵۰ میلیون عضو در سراسر جهان، تشکلات رفرمیستی و در خدمت سازش کار و سرمایه عمل میکنند. این اتحادیه‌های سنتی به رهبری احزاب رویزیونیست و سنتی برادر و سوسیال دمکرات، تا کنون جز خیانت به طبقه و خدمت به ماندگاری سرمایه و میانجی‌گری برای کشاندن کارگران به وادی رفرمیسم، رویکرد دیگری نداشته‌اند.

فعالین جنبش کارگری نشان داده‌اند که سازمانیابی کارگران برای خود رهایی و مدیریت اجتماعی تولید و مناسبات و جامعه ضرورت حیاتی است. در ایران این سازمانیابی هرچند زیر نامه سندیکا به پیش برده شده، اما سندیکالیسم را نمی‌جوید. و فعالیت جنبش کارگری در این سفر بیانگر چنین بینشی بودند

راستین کارگران باید که سخنگو و زبان حال کارگران و فرودستان می‌بودند. آنان، آگاهانه به سان کارگر، با پذیرش پی آمدها و پرونده سازی‌های ضدکارگری و امنیتی حکومت ایران، توجیحات و گزارشهای دروغین هیئت سرمایه داران ایران را در آی ال او می‌بایستی افشا سازند. نمایندگان کارگران می‌بایستی اجازه ندهند تا دیدارهای نمایندگان سرمایه با مامشات سازمان جهانی کار به سود کارگزاران سرمایه در ایران پایان یابد. این یک مصاف روتین و روزانه‌ی کارگری است که درد و رنج کارگران را در این شرایط بازتاب داده شود. نمایندگان کارگران، بدون توهم می‌بایستی ماهیت و اهداف و وظایف سازمان جهانی کار در نقش و نهاد یک ارگان جهانی سرمایه، و نقش و اهداف رفرمیستی ارگان‌هایی مانند فدراسیون بین المللی اتحادیه‌های صنفی IFTU - Federation of Trade Unions International (Unions) و فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (World Federation of Trade Unions - WFTU)

در تریبون‌ها و در نشست‌ها و پرسش و پاسخ‌ها برملا می‌ساختند. این سه فعال مستقل در این سفر تا اینجا توانسته‌اند شرایط طبقه کارگر، نهادهای مستقل کارگر و خواست‌های خود در اروپا و با طبقه کارگر جهانی به میان بگذارند. آنان در نشست با نهادهای کارگری فرانسه، آلمان، سوئد، ایتالیا، تونس، مصر، فلسطین، لبنان، ترکیه، سنگال، انگلستان، نروژ، اسپانیا و

تاریخچه سازمانیابی کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه

افکند، اعتصاب با اخراج دستجمعی تمامی کارگران اعتصابی، درهم شکسته شد. هیات مدیره به دبیری یوسف ساروخانیان با کارفرما وارد گفتگو شد و کارفرما حق عایله‌مندی را پذیرفت. با پشتیبانی افکار عمومی، دانشجویان و فعالین سیاسی پیشرو، رانندگان زندانی آزاد شدند و به کار بازگشتند.

سال ۱۳۴۰ هنگام بازدید نخست وزیر وقت، علی امینی از شرکت واحد، اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در محل تعمیرگاه شرکت در نارمک، با حضور کارگران تعمیرکار او را به گفتگو ناچار کردند. در این سال حکومت شاه با توجه به برنامه‌های رفرمیستی و پیشارفرم ارضی بهمن ماه ۱۳۴۱، و گشایش کوتاهی در فضای سیاسی، به سازش تن در داد. علی امینی در این نشست با نمایندگان کارگران به پایان دادن به



خواست حق عایله‌مندی و در نظر گرفتن روز جمعه به عنوان روز تعطیلی دو درخواست مهم کارگران بودند. دولت از پاسخگویی خودداری کرده بود رانندگان با پارک کردن اتوبوس‌های خود در کنار خیابان و در سکوت کامل بر روی جدول کنار خیابان نشستند.

پلیس شهربانی تهران فوراً هجوم آورد و رانندگان اعتصابی را دستگیر و به زندان

در ۱۴ تیر ۱۳۳۵ شرکت اتوبوسرانی واحد آغار به کار کرد و نخستین اتوبوس از میدان فردوسی به سمت بازار به حرکت در آمد. یکسال بعد، در سال ۱۳۳۶ نخستین هیات موسس سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با اجار کردن دفتری در زیر پل چوبی آغاز به کار کرد. در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۳۷ کارگران به مناسبت گشایش سندیکا در تماشاخانه تهران، در خیابان لاله زار جشنی برپا کردند.

در مهر ۱۳۳۷ در نخستین انتخابات هیات مدیره سندیکا، فرج فرج الهی به عنوان رئیس هیات مدیره و یوسف ساروخانیان به عنوان دبیر انتخاب شده بود. نخستین اعتصاب کارگران در سال ۱۳۳۹ با وجود مخالفت هیات مدیره سندیکا، نه تنها کارگران، بلکه دانشجویان پیشرو و چپ و فعالین اجتماعی را به همبستگی خواند. در

کسر مالیات از دستمزد ناچیز کارگران که مورد اعتراض بود تن در داد. در پی این نشست بود که این مالیات از سود حاصله از درآمد خود شرکت واحد کسر شود و نه از دستمزد کارگران. کارگران شرکت واحد تا سال ۱۳۵۹ از کسر مالیات از دستمزدهایشان معاف شدند.

حکومت اسلامی بار دیگر این مالیات را سنگین تر از دستمزد کارگران کسر کرد. سندیکای کارگران شرکت واحد پس از سرکوب‌های خونین دهه ۱۳۶۰ ممنوعه شد و شورای اسلامی کار و انجمن اسلامی کار که هر دو بازوان ایدئولوژیک حکومت بودند، مسئولیت سیاست ضد کارگری حکومت اسلامی را در شرکت واحد و تمامی واحدهای کارگری به عهده گرفت.

اواخر سال ۱۳۸۳ شماری از رانندگان شرکت واحد با استناد بر مبانی اصلی کارگری آی ال ای یعنی کنوانسیون‌های شماره ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار - که به ترتیب برپایی تشکلهای مستقل کارگری و نیز پیمان‌های دسته‌جمعی را حق بی چون و چرای کارگران می‌شمرد و همه دولت‌ها را ملزم به رعایت آنها اعلام کرده بود - به بازگشایی سندیکای کارگران شرکت واحد پرداختند. کارگران دست اندر کار، حسینیه‌ی نزدیک انجمن صنفی خبازان واقع در میدان حسن‌آباد را برای گردهمایی خود انتخاب کردند. شماری از فعالین کارگری در این کلاس‌ها به آموزش‌های صنفی و حقوقی رانندگان پرداختند. در این نشست‌های آموزشی، بخش‌هایی از قانون اساسی، روابط کار، قانون کار و امور سندیکایی و... آموزش داده می‌شد. خبرچینان و مامورین امنیتی حکومتی همیشه این نشست‌ها را زیر نظر داشتند.

فعالیت‌های آموزشی و نشست‌ها در سال ۸۴ پی‌گیرانه ادامه یافت و از مناطق گوناگون تهران همیشه یک نفر در نشست‌ها شرکت کرده و به نوبه خود در تماس با دیگر کارگران در منطقه خود در ایستگاه‌های مرکزی، در اتوبوس و هر جایی که ممکن بود به تبادل آگاهی و نظر می‌پرداختند. در همین سال ۸۴ به صورت علنی رانندگان به انجمن صنفی خبازان در میدان حسن‌آباد دعوت می‌شدند؛ تا روزهای جمعه در نشست‌ها حضور یابند و در مورد مشکلات و خواست‌های خود سخن بگویند. در آغاز با حضور نزدیک به ۶۰ نفر کارگر و رفته رفته با حضور بیشتر کارگران و با توجه به کمبود جا، روزهای پنجشنبه و جمعه و برخی روزهای عادی نشست‌های آموزشی و تبادل نظر، به صورت نوبتی، افرادی از اعضای هیات موسس در حسینیه خبازان شرکت کرده و در باره

ضرورت بازگشایی سندیکا امضا گرفته می‌شد. کارگران در هر منطقه، گزارش‌های کارگری و مربوط به خویش را ارائه می‌دادند، گزارش‌ها بررسی می‌شد و نوشتارهای آموزشی تدارک دیده می‌شد. نامه به شورای شهر و مسئولین و نهادهای حکومتی سرمایه‌داری در بردارنده درخواست‌های کارگران از جمله موردهایی بودند که در سال ۱۳۸۴ آغاز شد.

در پی این مهیا سازی‌ها، موضوع بازسازی و اعلام سندیکا به میان آمد و درخواست سندیکا با امضا شمار زیادی از کارگران به اداره کار فرستاده شد. در پی این هجوم و سرکوب، برای برگزاری مجمع عمومی فراخوان داده شد و کارگران اراده مندتر از پیش گردهم آمدند و تاریخ ۱۹ خرداد ماه ۱۳۸۴ مجمع عمومی از سوی هیات مؤسس برای ثبت‌نام و کاندیداتوری هیات مدیره سندیکا فراخوانده شد. نزدیک به ۶۰ نفر در تمامی منطقه‌ها برای نامزدی هیات مدیره نام نوشتند. اما روز انتخابات رهبران سندیکا، حسینیه‌ی خبازان به محاصره بسیجیان حکومتی و چماقدارانی مانند سید حسن صادقی‌ها که از سوی نیروهای انتظامی پشتیبانی می‌شدند در آمد. شماری از کارگران دستگیر شدند. اما رانندگان با شنیدن این خبر در خیابان‌های اطراف حسینیه راه‌پیمایی کردند و در میدان حسن‌آباد گرد آمدند. خواست کارگران آزادی همکاران خود و برگزاری مجمع عمومی و انتخابات بود. حکومت ناچار به عقب نشینی شد و بعد از ظهر همان روز، همه دستگیر شدگان آزاد و به جمع رانندگان در میدان حسن‌آباد پیوستند. تلاش نیروی انتظامی برای پراکنده سازی کارگران بیهوده بود و نیروهای سرکوب عقب نشینی کردند. شورای تأمین استان، وعده برگزاری انتخابات داد. در حالیکه حسینیه خبازان، محل موقتی سندیکا در محاصره نیروهای انتظامی و اوباشان وزارت کار و بسیجیان سرمایه و نماینده وزارت کار بود، برگزاری مجمع و تصویب اساسنامه، در یک جو سنگین نظامی در جریان بود. رانندگان در دسته‌های ۱۰ نفری می‌بایستی وارد حسینیه می‌شدند و نمایندگان خود را برمی‌گزیدند و فوری محل را ترک می‌کردند. پس از شمارش آرا، ۱۹ نفر به عنوان هیات مدیره و ۲ نفر به عنوان بازرس انتخاب شدند و پس از استراحت کوتاه نیم‌ساعته، اولین جلسه‌ی هیات مدیره برگزار شد. بنا به گزارشی از این نشست:

«پس از تشکیل هیات مدیره و انتخابات داخلی و مشخص شدن کمیسیون‌ها، فعالیت و کار اعضا متشکل تر و رسمی تر شد. جلسه‌های آموزشی هفتگی و جلسات هیات مدیره برگزار می‌شد. اعضای سندیکا پی‌گیر مشکلات رانندگان در

مناطق و خطوط بودند و هر هفته گزارشی از یک منطقه در هیات مدیره مطرح می‌شد و در این جلسه‌های هفتگی به سؤالات رانندگان در مورد مشکلات کاری از جمله وضعیت اتوبوس، مرخصی، تعمیرگاه، برخورد کنترل خطوط با رانندگان و... پاسخ داده می‌شد.

هیات مدیره‌ی سندیکا هر هفته گزارشی از نمایندگان مناطق دریافت می‌کرد و در جلسه‌های خود حرف‌ها و درد دل‌های رانندگان را می‌شنید و ضبط می‌کرد و بعد از بررسی آن‌ها، با مسئولان شرکت واحد گفت‌وگو می‌کرد و در صورت عمل نکردن با شورای شهر و وزارت کشور مکاتبه و مسائل، مشکلات و درخواست‌های رانندگان را اعلام می‌کرد.

در این برهه، عوامل سرکوب از خانه کارگر با مدیران شرکت واحد و حراست، یعنی مامورین امنیتی سرمایه، بسیج می‌شوند و روز ۱۹ شهریور ۸۴ به محل سندیکا حمله ور میشوند. سید حسن صادقی (رییس هیات مدیره‌ی کانون عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کار)، احمدی پنجکی (رییس هیات مدیره‌ی کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان)، حسن فرجی (رییس شورای اسلامی شهرستان ورامین) به دستور علی ربیعی (وزیر کار دولت روحانی) علیرضا محجوب، سهیلا جلودار زاده و... با چماق و دشنه در این حمله از جمله عوامل سرکوب کارگران بودند و در آن شرکت داشتند. در این حمله چند نفر از فعالین سندیکا زخمی شدند، و به بیمارستان منتقل شدند، اموال دفتر در هم شکست و نوشته‌ها و ابزار قابل استفاده به غنیمت گرفته شد.

حکومت اسلامی به درخواست‌های کارگری نه تنها پاسخ نداد، بلکه به هجوم مسلحانه دست زد. نخستین واکنش کارگران، روشن کردن چراغ‌های اتوبوس‌ها در روز آفتابی در تاریخ ۱۶ مهر ۸۴ بود. تا دی‌ماه ۸۴ خواست‌ها بی‌پاسخ مانده و شمار بیشتری از فعالین دستگیر شده بودند درخواست اعتصاب بین رهبران سندیکای مستقل که به رسمیت شناخته نشده بود، مورد اختلاف بود. تنی چند از رهبران سندیکا مانند منصور اسالو به سوی خاتمی و دولت فریبکار وی که با وعده رفرم، خاموشی جامعه را وظیفه‌مند بود گرایش داشتند. با دستگیری شماری از فعالین سندیکا، از جمله منصور اسالو، فراخوان اعتصاب از سوی اعضا هیات مدیره هنوز دستگیر نشده سندیکا صادر شد و کارگران به اعتصاب پیوستند. روز ۴ دی‌ماه ۱۳۸۴ روز اعتصاب اعلام شد، و شمار دیگری از اعضای هیات مدیره و اعضای سندیکا بازداشت شدند. درخواست

شکل گرفت و بخش‌هایی از شهر تحت تأثیر اعتصاب رانندگان قرار گرفت. در روز اعتصاب صدها نفر از رانندگان دستگیر شدند و روانه‌ی زندان اوین شدند. بیش از سی صد نفر در همان روزهای اولیه‌ی پس از اعتصاب از کار بی‌کار شدند. به مرور تا مدت شش‌ماه اکثریت کارگران اخراجی به جز ۴۵ نفر به سر کار خود بازگشتند و اعضای سندیکا هم هر کدام بعد از چندین ماه با قراردادهای وثیقه‌ی صد میلیونی از زندان آزاد شدند و دارای پرونده‌های در انتظار دادگاه شدند یکی از اعضای هیئت مدیره می‌گوید: «اگر تخمینی بخواهم بگویم از سال ۸۴ تا امروز بیش از ۴۰۰ بار اعضای هیات مدیره و فعالان سندیکای شرکت واحد بازداشتی داشته و ده‌ها پرونده‌ی محکومیت به خاطر فعالیت سندیکایی ایجاد شده است. از آن پس هم فعالیت‌های سندیکا با افت و خیزهایی ادامه یافته است تعداد زیادی از رانندگان در این رابطه بازداشت شده و حبس کشیدند اما این فعالیت‌ها بی‌نتیجه نبوده است. وضعیت رفاهی رانندگان شرکت واحد بهتر از قبل شده و ...

اطلاعیه‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه - ۲۵ اسفند ۱۳۸۴

اسالو سرانجام آزاد و تلاش کرد سندیکا را سازشکارانه به باند دولتی به رهبری خاتمی و رفرمیست‌های حکومتی بکشاند، از سوی رهبری رادیکال سندیکا، برکنار و سرانجام به آمریکا پناهنده شد و در آنجا در کنار محسن سازگارا (نخستین سازمانده سپاه) رامین جهانگلوه‌ها زیر نام «آموزشکده توانا»، و حلقه مهدی کوهستانی‌ها با برخورداری از پشتیبانی‌های مالی «سالی‌داری سنتر» (۱) وابسته به سیاست‌های امپریالیسم آمریکا در جنبش جهانی کارگری به تبلیغ سیاست‌های و تبلیغات اسارت کارگران در سندیکاهای صنفی و دوری از سیاست کارگری مسئولیت یافت. پیشاهنگان کارگری در سندیکای واحد به زندان کشانیده شدند. داود رضوی به ۵ سال حبس تعلیقی محکوم شد و به بیکاری کیفر داده شد تا به سازش تن بسپارد، اما این کارگر آزاده و آگاه ایستادگی کرد و بر پیمان طبقاتی ایستاد. داود رضوی و ابراهیم مددی و شهابی و شمار دیگری از کارگران پیشرو پیشاهنگ، برای همیشه از شرکت واحد اخراج و از هرگونه فعالیت سندیکایی ممنوع شدند. در میان هیات رهبری سندیکا، ابراهیم مددی و رضا شهابی در زندان و بیرون از زندان بیش از همه بازتاب یافت.

در این گردهمایی شرکت کردند. تمام مسئولان شرکت واحد از جمله مدیر عامل شرکت واحد به این محل آمده بودند... شهردار تهران در سخن‌رانی خود ضمن دادن وعده‌ی رسیدگی به مشکلات رانندگان، سعی داشت کارگران را قانع کند تا با سندیکای کارگران شرکت واحد همکاری نکنند. این صحبت‌ها خشم رانندگان را برافروخت و رانندگان شعارهایی برای آزادی اسالو و حمایت از سندیکا دادند. آنان شعار «قالیباف اعتصاب یادت نره» را سر می‌دادند. پس از آن دیگر به اعضای سندیکا در شهرداری اجازه‌ی ملاقات نمی‌دادند و مدیر عامل وقت هم که به تازگی عوض شده بود از ملاقات با اعضای هیئت‌مدیره امتناع می‌ورزید و همان حرف‌های رئیس قبلی مبنی بر این‌که «من سندیکا را به رسمیت نمی‌شناسم» و «شخصاً به خواسته‌های کارگران رسیدگی می‌کنم» را تحویل نمایندگان سندیکا داد. این گونه بود که تصمیم به انجام اعتصاب دوم گرفته شد.



به محض توزیع اطلاعیه‌ی اعتصاب از طرف سندیکا، از سوی شهردار و مدیرعامل شرکت واحد قرار ملاقاتی با اعضای هیئت‌مدیره‌ی سندیکا و در محل دفتر مدیر عامل اتوبوسرانی گذاشته شد که از طرف سندیکا مددی، رضوی و سلیمی به محل مذاکره رفتند. تا روز اعتصاب دوم یعنی ۸ بهمن ۸۴، یک هفته وقت باقی بود و این زمان برای آن گذاشته شد که اعضای هیات مدیره فکر می‌کردند شاید بتوان در این مدت امتیازی برای کارگران گرفت و در این صورت اعتصاب متوقف شود. مذاکره در حضور عوامل حراست شهرداری، نماینده‌ی شهردار، مدیر عامل شرکت واحد و حراست شرکت واحد از ساعت ۲ ظهر شروع شد و تا حدود ۹ شب ادامه داشت که طرف‌های مقابل اعضای سندیکا حاضر به دادن هیچ امتیازی جهت شکستن اعتصاب نشدند و تسلیم وعده‌های سر خرمن همیشگی نشدند!

بلافاصله پس از پایان مذاکره، از طرف وزارت اطلاعات تمام اعضای سندیکا احضار شدند و پس از بازجویی چندین ساعته در دادگاه انقلاب که تا ده شب ادامه داشت، تعداد زیادی از آنان به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شدند با این وجود اعتصاب در همان ساعات اولیه

اعتصابگران افزایش دستمزد، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، دریافت بن کارگری، ایجاد امکانات بهداشتی، رفاهی و ورزشی آزادی اعضای بازداشت شده‌ی هیئت مدیره و سندیکا بود. هر یک از اعضای هیئت مدیره، هنوز دستگیر نشده، مسئولیت مناطق خود را داشتند و موظف بودند اول صبح و پیش از شروع کار رانندگان در منطقه حضور داشته باشند و رانندگان را به اعتصاب فراخوانند. یکی از اعضای هیئت مدیره در مورد روز اعتصاب چنین می‌گوید: «من هم مسئول منطقه‌ای بودم و صبح زود و جلوتر از دیگر رانندگان به همراه یکی از دوستان در آن منطقه حاضر شدم. جلوی منطقه پر از مأموران انتظامی و لباس شخصی بود. تعدادی از رانندگان تعرفه‌های خودشان را گرفته بودند اما به طرف اتوبوس‌هایشان نرفته بودند و منتظر بودند. بعد از مدتی همه‌ی رانندگان رسیدند و اعلام شد که هیچ‌کس اتوبوس را از منطقه خارج نکند تا با همکاران مناطق دیگر هماهنگ باشند. تعداد دیگری از رانندگان فعال دستگیر شدند. منطقه‌ی ۴ تا ساعت ۱۱ بسته شده بود و تنها پس از درگیری توانسته بودند آن را باز کنند. فعالان اعتصاب در منطقه‌ی ۵ (توقف‌گاه ۱۷ شهریور) بازداشت شده و به کلانتری منتقل شده بودند.

اما کارگران اعتصابی خواهان آزادی آن‌ها شده بودند و به همین دلیل مأموران وحشت‌زده ساعت ۸ صبح آن‌ها را به منطقه بازگردانده بودند. در این منطقه با همکاری دوستانی که از منطقه‌ی ۴ آمده بودند، توانستند اعتصاب را تا ساعت ۱۲:۳۰ ظهر نگه دارند. اما کانون اعتصاب منطقه‌ی ۶ بود که یکی از بزرگ‌ترین مناطق اتوبوسرانی تهران به شمار می‌رفت؛ رانندگان از مناطق دیگر که اعتصاب‌شان شکسته شده بود به آنجا رفته بودند و حتی برخی خانواده‌های خود را نیز آورده بودند که آنان نیز از خروج اتوبوس‌ها جلوگیری می‌کردند. ابراهیم مددی که همان روز از زندان آزاد شده بود نیز در آنجا حضور پیدا کرد. نیمه‌های شب بود که خبر داده بودند شهردار تهران در جمع کارگران اعتصابی حاضر خواهد شد. حضور او در منطقه ۶ اتوبوس رانی برای شکستن اعتصاب بود.

در چند روز بعد رانندگان بازداشت شده به تدریج آزاد شدند. شهردار هم با هیئت‌مدیره‌ی سندیکا جلسه‌ای گذاشت و قول همکاری داد... شهردار ترتیب ملاقاتی را با کل رانندگان در استادیوم ۱۲ هزار نفری آزادی داد تا شاید موفق شوند رانندگان را از همکاری با سندیکای‌شان منصرف کنند. بیش از ۸ هزار نفر از رانندگان

فردون ناظری

دولت آمریکا: تلاش بیهوده در جهت احیای هژمونی (۱)



از تنش منتهی به دستیابی به سلاح هسته ای و یا تکنولوژی آن در ایران و متعاقباً در خاورمیانه ممانعت می کند. اینگونه موارد البته جایگاهی در موضع گیری کشورهای سه گانه اروپا دارد. اما بیش و مهمتر از همه آنها در برابر تلاش دولت و بورژوازی آمریکا برای احیای هژمونی شان در دنیا و از جمله در اروپا مقاومت می کنند. این مقاومت در روزهای قبل و بعد از برگزاری کنفرانس سران گروه ۷ که در روزهای هشتم و نهم ژوئن در کبک، کانادا، برگزار شد، نمایان گردید. ماکرون، رئیس جمهور فرانسه، در روز هفتم ژوئن در تویتر نوشت: "ممکن است رئیس جمهور آمریکا اهمیتی به منزوی شدن ندهد. ما، شش کشور، نیز اگر لازم باشد یک قرارداد بین خودمان را امضا می کنیم. زیرا ما ارزش هایی را نمایندگی می کنیم و بازاری اقتصادی داریم که وزن تاریخ پشت آنست، بازاری که اکنون یک نیروی جهانی است."

بعد از این توثیق او به خبرنگاران گفت: "وقتی ما می دانیم چگونه خود را اداره کنیم، نیازی به یک هژمونی جهانی نیست؛ و ما نمی خواهیم چنین نظم هژمونیک وجود داشته باشد." او در ادامه اظهار داشت: "من با تمام توانم علیه هژمونی هستم و به همکاری و چند جانبگی اعتقاد دارم. هژمونی به معنای پایان سلطه قانون است."

هژمونی آمریکا:

بورژوازی و کابینه های آمریکا بی پس از پایان جنگ دوم جهانی در ۱۹۴۵ پروسه هژمونی خود بر جهان غرب یعنی کشورهای اروپای غربی، ژاپن، استرالیا و کانادا را شروع کردند و آنرا به کشورهای خارج از بلوک شرق گسترش دادند. این هژمونی بر دو پایه اقتصادی و نیروی نظامی استوار بود. سنگ بنای قدرت اقتصادی آن در برتون وودز Bretton Woods گذاشته شد. در ۱۹۴۴ نمایندگان دولت های آمریکا، بریتانیا و ۴۲ کشور دیگر در این شهر کوچک، واقع در ایالت نیوهمپشایر، گرد آمدند. آنها صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را تاسیس کردند و مهمتر از همه طلا - دلار را به عنوان ارز پایه قرار دادند. قرار شد قیمت هر اونس طلا برابر با ۳۵ دلار باشد. ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱ دوره رونق سرمایه داری، انباشت عظیم سرمایه و عصر طلایی برای سرمایه داران بود. طی این دوره آمریکا

کابینه دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، در تاریخ ۸ ماه می (۱۸ اردیبهشت ۹۷) آمریکا را از برنامه جامع اقدام مشترک "برجام" خارج کرد. اعلام شد که کابینه ترامپ خواهان بازنویسی برجام بر اساس منافع آمریکا (اسرائیل، عربستان و ...) می باشد. مایک پمپئو، وزیر امور خارجه، در یک سخنرانی آمرا نه در ۲۱ ماه می ۱۲ خواسته را در مقابل ایران گذارد و گفت که اگر جمهوری اسلامی به خواست های دولت آمریکا تن ندهد با شدیدترین محاصره اقتصادی در تاریخ مواجه خواهد شد. او تاکید کرد هر مجتمع یا شرکتی که با آمریکا در رابطه تجاری و اقتصادی باشد و با ایران معامله کند به شدیدترین وجه تنبیه خواهد شد. البته دولت آمریکا خواسته هایی ناگفته از جمهوری اسلامی دارد که و آن حفظ وابستگی امپریالیسم آمریکا در صورت تحقق ارگانیک خواسته مطرح شده در سخنان وزیر امور خارجه آمریکا خود به خود متحقق خواهد شد.

سران سه دولت بریتانیا، فرانسه و آلمان، قبل از آن اقدام تلاش ناموفق زیادی کردند تا از تصمیم ترامپ در خارج کردن آمریکا از برجام جلوگیری کنند. ترامپ به طرزی تحقیر کننده آنها را ناکام گذاشت. آنها پس از خروج دولت آمریکا از برجام اقدام ترامپ را مورد انتقاد قرار داده و اعلام کردند که معاهده را محترم خواهند شمرد و از مفاد آن پیروی خواهند کرد. آنها، در همانحال، خواهان حل مسئله موشکی رژیم جمهوری اسلامی و عدم دخالت آن در بی ثبات کردن حکومت های منطقه شدند.

مواضع دولتمردان اروپا:

چرا سران بریتانیا، فرانسه و آلمان از حفظ برجام دفاع می کنند؟

برای دادن پاسخ به این سؤال اولین چیزی که رسانه های سطحی نگر به آن پرداختند منافع اقتصادی کشورهای اتحادیه اروپا و در راس آنها صاحبان سرمایه و قدرت در بریتانیا، فرانسه و آلمان در ایران بود. اما اتحادیه اروپا تنها شش دهم درصد مبادلات تجاریش با ایران بوده و میزان مبادلات تجاری آن کشورها با آمریکا حدود ۶۶ برابر تجارت آن با ایران است. پس علت اصلی نمی تواند اقتصادی باشد.

نوشته اند به نظر سران کشورهای مذکور برجام

(۱) سالیادرتی ستر (همبستگی بین المللی کارگران). یکی از چهار نهاد اصلی "ند" یا "اعطای ملی برای دموکراسی" (National Endowment for Democracy) است که همسوی شاخه های بین المللی احزاب دموکرات و جمهوریخواه و اطاق تجارت ایالات متحده آمریکا می باشند. سولیداریتی ستر ۹۰ درصد بودجه خود را از "ند" دریافت می کند. "ند" سیاست خارجی حکومت آمریکا را زیر پوشش ارگان های غیر دولتی (ان جی ا) به پیش می برد و مدعی است که گسترش دهنده دموکراسی در کشورهای پیرامونی است. اما در واقع مبلغ اقتصاد بازار آزاد تجارت و استثمار و کنترل و حاکمیت فرمانروایان سرمایه در جهان را پشتیبانی می کند. وظیفه سولیداریتی ستر، سترون کردن مبارزات کارگران دیگر کشورهای - به ویژه در آمریکای لاتین و جنوبی و دیگر کشورهای پیرامونی همانند ایران و ترکیه و ... - و در کل برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی آمریکا می باشد. سولیداریتی ستر علیه کارگران سراسر دنیا عمل کرده و برای هر کشوری حلقه های از کارگزاران و فریب خوردگانی را دارد، که به صندوق های کارگری پول می رساند، کارگران زندانی را وعده پوشش حقوقی و وکالت می دهند، به خانواده های کارگران دستگیر شده، پیشنهاد کمک ملی می کند - عملی که مهدی کوهستانی تلاش کرده و می کند که به کمک عناصری در داخل ایران در راستای این ماموریت به پیش برود. سولیداریتی ستر با استفاده از پول های دریافتی از جانب (ند) تلاش می کند که با نفوذ ایدئولوژیک در تشکل های کارگری موجود در گستره ی جهانی، در گروه های ضد گلوبالیزاسیون در آمریکا و کمپین های رادیکال بین المللی کارگری، سیاست های سازمان سیا و دولت آمریکا را به اجرا در آورد. این مرکز، یک نهاد ضد کمونیستی و ضد کارگری است و باوزی وزارت اطلاعات آمریکا برای پیشبرد سیاست های امپریالیستی به شمار می آید.

→ قدرت اصلی و مقبول سرمایه داران در

بخش اعظم دنیا بود. با شروع بحران دهه هفتاد نیکسون در ۱۵ اوت ۱۹۷۱ رابطه دلار و طلا را قطع کرد و رکن اصلی سیستم برتون وودز را از هم پاشاند. بعضی کارشناسان معتقدند که روز مذکور تاریخ عیان شدن نزول هژمونی آمریکا بود. بعضی از کارشناسان پروسه هژمون شدن امپریالیسم آمریکا را به اوایل قرن بیستم و جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) برمیگردانند. آنها استدلال می کنند که بستن قرارداد برتون وودز تاریخ شروع جایگزینی امپریالیسم آمریکا به جای امپریالیسم بریتانیا می باشد. در سال های ۱۹۴۵ - ۱۹۷۱ دلار ارز بلامنازع جهان غرب بود. در مورد پایان یافتن هژمونی آمریکا بین صاحب نظران توافق وجود دارد، اما در مورد تاریخ پایان آن اختلاف هست.

امپریالیسم دلار (۲)

کنترل میزان دلار در داخل و خارج یکی از اختیارات مهم فدرال رزرو می باشد. "فدرال رزرو اگرچه عملاً به عنوان بانک مرکزی جهان عمل می کند ولی سیاست های پولی را براساس منافع آمریکا تدوین می نماید. در نتیجه فشار و حتی به دستور الیگارشسی مالی نرخ بهره را تعیین می کند و یا تنها به نفع خود پول چاپ و برای اقتصادهای جهان گرفتاری ایجاد می کند."

دلار متکی به طلا تا ۱۹۷۱ میلادی ارز بلامنازع جهانی (منهای کشورهای بلوک شرق) و پایه قدرت و هژمونی آمریکا بود. از هنگامی که رابطه دلار با طلا قطع شد و شناور گردید فدرال رزرو بنا به منافع الیگارشسی مالی در آمریکا دلار "بی حساب و کتاب" (۳) روانه بازار می کند. این بانک در فاصله سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ با چاپ ۳ تریلیون و ۶۰۰ میلیارد دلار ترانزنامه خود را از ۸۰۰ میلیارد دلار به ۴ تریلیون و ۴۰۰ میلیارد دلار افزایش داد. (۴) در نتیجه چاپ مستمر دلار حجم پول در گردش در جهان چندین برابر حجم کالاهای موجود (حدود ۴۰ تا ۶۰ تریلیون دلار) می باشد (۵). بار تورمی اینگونه چاپ کردنیهای "بی حساب و کتاب"، طی سالهای طولانی نه تنها بر دوش طبقه کارگر که بر دوش دولت ها و بورژوازی سایر کشورها سنگینی کرده است. اما از آنجا که دلار پولی جهانیست دول دیگر و صاحبان کسب و کار ناچارند زیان های ناشی از اقدامات فدرال رزرو را بپذیرند. البته دول یا بلوک های قدرتمند نظیر چین و اتحادیه اروپا تلاش کرده اند (یوان) و (یورو) را جایگزین دلار جهانی کنند. اما علیرغم پیشرفت هایی در این عرصه، هنوز هیچ ارزی نتوانسته جای دلار در دنیا را

بگیرد.

اقتدار نظامی و اطلاعاتی:

از پایان جنگ جهانی دوم، که دولت و بورژوازی آمریکا قدرت اول جهان شد، کابینه های گوناگون، ارتش و سیا در سرنگون کردن پنجاه حکومت شرکت داشته اند. آنها طی همین مدت در نابودی سی جنبش رهاییبخش به نیروهای ضد کمونیست کمک کرده اند. در این مدت نقش کابینه های آمریکا در ایجاد جنگ و کودتاهای مورد حمایت (سیا) یعنی سازمان جاسوسی آمریکا و اعمال تحریم های آنها علیه مردم و بویژه کودکان به قربانی شدن میلیون ها انسان منتهی شده است. فقط در ۱۹۶۵ بیش از یک میلیون نفر از این جانباختگان توسط ارتش تحت رهبری سوهارتو، یک کودتاجوی مورد حمایت مستقیم سیا، در اندونزی و به بهانه چپ و کمونیست بودن کشته شدند. طی اقدامات جنایتکارانه نیروهای مسلح و اطلاعاتی تحت رهبری سوهارتو تا سال ۱۹۷۵ حدوداً ۵ میلیون نفر کشته شدند (۶).

ضعیف شدن اقتدار نظامی و اطلاعاتی:

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشی تروریست اسلامی (منتسب به القاعده) دو هواپیما را با کلبه مسافران به برج های دو قلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک کوبیدند و باعث نابودی آن دو گشتند. هواپیمای سوم به پنتاگون، در ارلینگتون در ویرجینیا، کوبیده شد. در سال ۲۰۰۲ میلادی کودتای سیا ساخته در ونزوئلا توسط کارگران و مردم حامی حکومت هوگو چاوز، رئیس جمهور پیشین و متوفای ونزوئلا، به شکست منتهی گردید. گرچه حادثه برج ها و شکست کودتا علیه حکومت چاوز نمایانگر تضعیف دستگاه های اطلاعاتی ایالات متحده بود، اما کابینه بوش پسر، ارتش و دستگاه های اطلاعاتی از حادثه برج ها سوء استفاده کردند تا در مقابل تضعیف هژمونی اقتصادی بازوی نظامی را مستقیم تر از پیش در خدمت سیاست های امپریالیستی به کار گیرند. اعلام جنگ با تروریسم و حمله به افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱ و سپس یورش به عراق (که طرح آن بسیار پیشتر آماده شده بود) در مارس ۲۰۰۳ در راستای احیای هژمونی از دست رفته انجام گرفت. اما با شکست دولت آمریکا و موثلفین آن در این دو کشور معلوم شد که آب رفته هژمونی به جوی بر نخواهد گشت.

آینده:

تحولات اقتصادی، تکنولوژیک و مبارزات طبقاتی علیه امپریالیسم آمریکا هژمونی این

دولت در جهان را از میان برداشته است. هژمونی این دژ ارتجاع و جنایت سرمایه امکان احیا ندارد و خواب ترامپ در مورد بازگشت "دوران طلایی آمریکا" به حقیقت نخواهد پیوست. چرا؟ چون اقتصاد آمریکا، علیرغم تجربه کردن بعضی بهبود ها در بخش تولید (مثل تولید اتومبیل) رشدش اساساً مدیون خرید و فروش در بازار سهام و اوراق قرضه و نظایر آن می باشد. این خرید و فروش ها بدون هیچ تغییری در بازار تولید انجام می گیرند. به همین جهت هست که علیرغم کسب سودهای نجومی (که عمدتاً پول موهوم هستند) از سهام و اوراق قرضه و نظایر آنها توسط قمار بازان اقتصادی، اقتصاد آمریکا نه تنها از بحران خارج نشده، بلکه در پرتگاه یک بحران دیگر قرار گرفته است. به همین دلیل هم اقتصاددانان پیرو نظریات مارکس بحران جدید و عمیق تر از پیشی را انتظار می کشند و هم کارشناسان دست راستی اقتصادی از قریب الوقوع بودن یک بحران خبر می دهند.

جیمز ریکاردز (۷)، مشاور سرمایه گذاری و از همکاران سازمان سیا و وزارت دفاع آمریکا، با تحلیل یک گزارش گسترده به این نتیجه رسیده که سهام مافوق قیمت خود در گردشند و آنها به همین جهت حساب های خطرناکی ساخته اند که دیر یا زود می ترکند و فدرال رزرو قادر نخواهد بود با "رکود" (بخوان بحران) حاصل از آن مقابله کند.

طبعاً جیمز با نوشتن کتاب ها و مقالاتی از این دست دو کار میکند:

الف: به سرمایه گذاران مشاوره می دهد که چگونه و کجا سرمایه گذاری کنند و کی دلارهای خود را به طلا تبدیل نمایند.

ب: به تیم های مشغول در بخش اقتصادی سیا و پنتاگون (که خود یکی از آنهاست) خط می دهد که باید با ترکیبی از طرح های اقتصادی و عملیات های جاسوسی، نظامی، تروریست پروری و اقدامات مشابه ناتوانی فدرال رزرو را جبران کنند. یکی از کارهای آنان طرح ریزی اقدام علیه دولت هایی خواهد بود که تمایل دارند دلار به صورت (فقط) یکی از ارز های بین المللی درآید.

باید برخورد دولت آمریکا به برجام و جمهوری اسلامی را در این عرصه هم دید. اپوزیسیون بورژوازی (لیبرال ها، ناسیونال لیبرال ها و اسلاميون لیبرال شده) امیدوارند که دولت آمریکا در برابر جمهوری اسلامی موضعی براندازانه به شیوه مسالمت آمیز در پیش بگیرد. در این شکی نیست که بخشی از بورژوازی تاثیرگذار آمریکا چنین سیاستی دارد.

در اواخر خرداد سال گذشته رکس ←

کلمه از دیدگاه گرامشی را توضیح داده است.
۲- عنوان را از "امپریالیسم دلار"، نوشته میشل براند و رمی هرا، ترجمه استاد احمد سیف و مندرج در سایت "نقد اقتصاد سیاسی" گرفته ام. برای نوشتن این بخش از خود مقاله نیز استفاده شده است.

۳ - سایت اخبار روز، "دلار آتشین ایرانی"، نوشته فریبرز رئیس دانا

James Rickards, A Recession Is Coming... And the Fed Can't Stop It

۵ - مجله هفته: بحران اقتصادی جهانی، ریشه‌ها، انعکاسات و دورنما - قدری جمیل - احمد مزارعی - ۲۰۰۹

Paul Street: The World Will Not Mourn the Decline of U.S. Hegemony - ۲۰ February ۲۰۱۸ - Truthdig

۷- James Rickards همان (۸) - بی بی سی فارسی - تیلرسون: سیاست ما تغییر مسالمت آمیز قدرت در ایران است - ۱۵ ژوئن ۲۰۱۷ - ۲۵ خرداد ۱۳۹۶

(۹) - پومپئو: فشار دولت آمریکا برای تغییر رژیم ایران نیست - رادیو فردا - ۴ خرداد ۹۷



شدن این امپریالیسم می تواند به سهم خود زمینه ساز قدرتگیری دوباره کمونیسم و چپ شود. این پروسه ای است که حداقل از ۲۰۰۸ تحرکی پیدا کرده و این تحرک روز به روز بیشتر می شود. تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط می شود باید گفت که تاریخا و به لحاظ عینی عمرش تمام شده و بقایش را عواملی تضمین کرده اند که ضعف کمونیست‌ها و طبقه کارگر یکی از آنهاست. در ایران کاملا رو به تحول دو طیف امکان ایفای نقش تعیین کننده در سرنوشت کشور دارند. اولی کمونیست و چپ‌هایی هستند که ضد سرمایه بوده و قدرت خود را از قوی شدن طبقه کارگر می گیرند. دوم طیف های گوناگون لیبرال که متکی به بورژوازی، ارتجاع داخلی و امپریالیست‌ها می‌باشند. چپ‌ها و کمونیست‌ها در حال حاضر می‌توانند صف طبقاتی خود را در مقابل جمهوری اسلامی تحکیم کرده و از این رهگذر به سازمانیابی طبقه کارگر یاری رسانند.

ژوئن ۲۰۱۸

(۱) - من هژمونی را به معنای مصطلح سیاسی آن به کار برده ام. دکتر سیروس بینا در درس گفتار هیجدهم نقد اقتصاد سیاسی معنای این

تیلرسون، وزیر امور خارجه پیشین آمریکا، در مجلس نمایندگان گفت: «سیاست ما در قبال ایران این است که هژمونی و استیلای ایران را عقب برانیم، توانایی آنها در تولید تسلیحات اتمی را مهار کنیم، و از عناصری در داخل ایران حمایت کنیم که منجر می‌شود به انتقال مسالمت‌آمیز حکومت. و البته همان‌طور که می‌دانیم، آن عناصر حضور دارند.» (۸)

در حال حاضر سیاست اعلام شده کابینه ترامپ تلاش برای تغییر جمهوری اسلامی نیست. (۹) با توجه به اینکه جمهوری اسلامی سد ارتجاع در منطقه بوده و دولت آمریکا جایگزینی برای آن سراغ ندارد سیاست حفظ رژیم و تلاش برای قیچی کردن بال و پر آن در منطقه بیشتر به نفع بورژوازی ایران و آمریکا و موجب سرخوردگی اپوزیسیون بورژوازی خواهد شد.

کمونیست‌ها و چپ‌ها:

کمونیست‌ها و چپ‌ها به دلایلی متعدد در موقعیت ضعیفی قرار دارند. طبیعا این ضعف به درجاتی ناشی از سیاست ضد کمونیستی و سرکوبگرانه امپریالیسم آمریکا نیز بوده و هست. ناخوانا شدن سیستم سرمایه داری با زندگی اکثریت جمعیت کره زمین و ضعیف

آدرس‌های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

دبیرخانه
حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
dabirxane.cpi@gmail.com

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

نمابندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له

بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که روز پنجشنبه سوم خرداد ماه، هیئتی از جانب مرکزیت کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست - با هیئتی از جانب کمیته مرکزی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، دیدار و گفتگو کردند.

در این دیدار که در فضایی رفیقانه انجام گرفت، هردو طرف ارزیابی‌ها و نکات مورد تاکید خود را درباره شرایط سیاسی کنونی کردستان و ایران مطرح کردند. ارزیابی‌ها بسیار به هم نزدیک بودند. دو طرف بر خطیر بودن اوضاع کنونی و ضرورت پاسخگویی سریع و شایسته به نیازهای این دوره تاکید کردند. در ادامه گفتگوها بحث بر سر ضرورت همکاری و هماهنگی نزدیک نیروهای چپ و سوسیالیست فعال در کردستان انجام گرفت. دو طرف در این مورد توافق داشتند که به منظور پاسخ دادن به چنین نیازی با همدیگر از نزدیک همکاری داشته باشند. در پایان گفتگوها، دو طرف توافق کردند که به منظور محکمتر کردن رابطه دوجانبه، چنین جلساتی را در فواصل کوتاهتری ادامه دهند.

دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۵ خرداد ماه سال ۱۳۹۷ خورشیدی



ریزان حمیدی

تداوم تجاوز به زنان توسط غضب‌کنندگان قدرت در ایران



و همچنین برخورد جدی با متجاوزین شدند. علیرغم اعتراضات و گذشت چندین روز از انتشار این خبر مقامات همچنان سعی در پنهان کاری و لاپوشانی قضیه را دارند.

تجاوز به ۴۱ دختر و زن جوان در ایرانشهر توسط فرزندان مقامات بلند پایه، تنها نمونه ای کوچک از هزاران جنایات و ستم جمهوری اسلامی علیه مردم ستم‌دیده به خصوص زنان است. در زندان‌های رژیم زنان زندانی با انواع آزارهای جنسی روبه رو شده و می‌شوند که عواقب آن تا آخر عمر همراه آنان است. قربانیان اینگونه جنایت‌ها در ایران بی‌شمارند و پنهانکاری رژیم جمهوری اسلامی مانع پوشش آن توسط رسانه‌ها می‌شود. علیرغم اینکه اکثر دختران و زنانی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند از ترس سرکوب از سوی دستگاه‌های رژیم از حقوق خود صرف‌نظر می‌کنند، اما اینبار دختران قربانی تجاوز در ایرانشهر به همراه خانواده‌هایشان بدون ترس از فضای کاملاً میلیتاریزه این شهر و حضور نیروهای امنیتی و بی‌اعتنا به تهدیدهای آنها، به میدان آمده و با فریاد بلند، جنایات فرزندان مقامات فاسد این نظام را برملا کردند. این خود نوعی تغییر توازن قوا بین مردم و رژیم جنایتکار اسلامی را می‌نمایاند.

تا وقتی که زن در نگاه سیستم سرمایه‌داری رژیم جمهوری اسلامی، کالایی بیش نیست، زنان و دختران جوان دارای هیچ حق و حقوقی نیستند. پس باید کلیه زنان و مردان مبارز و آزادیخواه بخصوص زنان هر چه بیشتر علیه اینگونه جنایات مبارزه کنند، باید در افشای این اعمال شنیع از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و باید به زنان قربانی تجاوز برای شکست سکوتشان کمک کرد. تنها راه مقابل با این نوع جنایت‌ها این است که این مبارزات را به مبارزه علیه کلیت رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی که عامل به وجود آمدن تمامی این مصائب هاست، تبدیل کنیم.

تجاوز گروهی چندتن از فرزندان مقامات بلند پایه محلی به ۴۱ زن در این شهر را برداشت. پس از انتشار این خبر و گسترش تحقیقات فعالین مدنی معلوم شد که تعدادی از متجاوزین از اعضاء سپاه و بسیج بوده‌اند. به گفته یکی از متجاوزین که بعد از گسترش اعتراضات مردمی بازداشت شد، آنها زنان و دختران جوان را در منطقه شناسایی کرده و سپس در راه منزل می‌ربودند. براساس گزارشات منتشر شده، این زنان و دختران در برخی موارد توسط افرادی که لباس نیروی انتظامی و یا نظامی بر تن داشتند و به زور اسلحه ربوده شده‌اند. انعکاس این فاجعه بزرگ اعتراضات گسترده ای را به دنبال داشت. مردم معترض جمهوری اسلامی و مقامات فاسد آن را عامل بروز این فاجعه می‌دانند. همچنین مردم محروم ایرانشهر نیز با برپایی تجمع مقابل فرمانداری رژیم خواستار دستگیری فوری مجرمین و رسیدگی خارج از نوبت به جرائم آنها شدند. شهروندان ایرانشهر در مقابل بی‌اعتنایی و پنهان کاری مقامات اعلام کردند، اگر مسئولین اهمال کاری کنند، آنها خودشان به طور مسلحانه امنیت دختران و زنان شهر را تامین خواهند کرد. زیر فشار این اعتراضات و افکار عمومی، کاربدستان قضایی و اداری شهر علیرغم انکار این قضیه، ناچار شدند وقوع تعداد کمی تجاوز توسط آقازاده‌ها و سپاهیان و بسیجیان را بپذیرند. در این حال، دادستان کل که خود جز مرتجع‌ترین‌ها در داخل نظام جمهوری اسلامی است، کل ماجرا را تکذیب کرد و مقام مذهبی ایرانشهر را تحت پیگرد قرار داد. وی همچنین تاکید کرد که سایر منابع این خبر را تحت تعقیب قرار خواهد داد و مقدمات آن نیز فراهم شده است. در جریان ادعاهای بی‌شرمانه دادستان کل، زنان ایرانشهر اعلام کردند، "سکوت خود را خواهند شکست." آنها روز چهارشنبه ۳۰ خرداد ماه سال ۹۷ به طور هماهنگ و متحد مقابل فرمانداری تجمع کرده و خواستار پایان دادن به خشونت نامنی

جمهوری اسلامی به عنوان حافظ منافع سرمایه داران مثل بقیه دولت‌های سرمایه‌داری، مطیع و لاقفل ساکت نگهداشتن طبقه کارگر و حفظ نیروی کار ارزان او را در راس وظایف خود قرار داده است. این رژیم چون از ابتدای تحمیل شدن به مردم ایران با امواجی از مبارزات کارگران، زنان، ملت‌های تحت ستم و اقشار حق طلب روبرو شده ابزار سرکوب مادی و معنوی را در اولویت نخست خود قرار داده است. آخوندهای معمم و مکلا و بویژه بورژوازی، برای سرکوب مبارزات یاد شده به تفسیری داعش‌گونه به اسلام پناه بردند. گرچه کلیت دین اسلام ضد زن می‌باشد، اما این تفسیر، ضدیت با زنان را به اوج می‌رساند. زن در این تفسیر در بهترین حالت در خدمت فرزندآوری و جواب دادن به نیازهای جنسی مرد می‌باشد.

جمهوری اسلامی برای تمتع هرچه بیشتر مردان ثروتمند و صاحب سرمایه در کنار ازدواج رسمی، صیغه را در هر مقیاس ممکن هم قرار داده است که نوعی از فحشاست. اما کاربدستان جمهوری اسلامی به این امکان شرعی هم قانع نشده و از ابزار تجاوز به عنف به زنان هم همیشه استفاده کرده‌اند. اوضاع زنان در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی نسبت به وضعیت زنان در جهان بسیار سخت و اسفبار می‌باشد. زنان ایرانی با شدیدترین رفتارها مواجه هستند و در معرض انواع تجاوزهای روزانه قرار دارند. روزی نیست که خبر تجاوز به دختران خردسال و زنان را در رسانه‌ها نبینیم و نشنوم.

روز جمعه ۲۵ خردادماه، خبری در رسانه‌های و شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که همه را دچار شوک کرد: "تجاوز به ۴۱ زن در ایرانشهر." جریان از این قرار است که چندی پیش یک مقام مذهبی در ایرانشهر پرده از

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

تاکتیک‌های جدید برای محدود کردن توان سرکوب رژیم

جامعه ایران نیست. از اینرو راه خود را انتخاب کرده است و آنهم چیزی جز نادیده گرفتن مطالبات مردم و به کارگیری توان سرکوب خود بر علیه مردم معترض نیست. اما کارآئی سرکوب نیز به شدت محدود شده است. رژیم در زمینه سرکوب و فریب طی چهار دهه گذشته هر چه در توان داشته است انجام داده است. به طوریکه امروز دیگر نه وعده سر خرمن دادن، نه دشمن خارجی تراشیدن، نه توسل به فریب مذهبی و نه سرکوب مستقیم، هیچکدام راه چاره رژیم برای خروج از بحرانی نیستند که در آن گرفتار آمده است. مردم ایران برای نان و آزادی به میدان آمده اند و عزم خود را برای بدست آوردن آن جزم کرده اند. جنبشهای پیشرو اجتماعی، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان و دانشجویان و جنبش انقلابی مردم کردستان، ستونهای استراتژیکی هستند که می توانند مبارزات عادلانه و حق طلبانه جاری را در مسیر رهائی نهائی این جامعه از قید استثمار و ستم رهنمون شوند. تعمیق آگاهی، گسترش تشکل، استحکام رهبری، همگی محصول تداوم همین مبارزات هستند. اگر چه تاکتیک های چنین مبارزه ای به طور طبیعی متنوع و منعطف خواهند بود، اما نهایتاً باید بتوانند نیروی رژیم را خسته و فرسوده کنند و وی را از سرکوب مستقیم روز به روز ناتوان تر سازند. شور و هیجان موجود را باید با آگاهی و پختگی و کار فکر شده و برنامه ریزی شده در هم آمیخت، سازمان یابی توأم با برداشتن قدمهای تاکتیکی و سیاسی آگاهانه، پیشبرد جنبشهای اجتماعی پیشرو که رژیم به آسانی در درون آنها امکان مانور و ارباب ندارد، می تواند سر انجام رژیم را به زانو درآورد. تنوع و انعطاف در تاکتیکها به معنی آن است، آنچه که فروکش تظاهرات خیابانی نامیده می شود، آغاز فاز دیگری از مبارزه و مقاومت مردم برای تحقق همان اهدافی باشد که در فاز نخست برای آن به خیابان آمده بودند. تجربه مردم مبارز تاکتیکی و حرکتی متنوعی را در بر دارد. آنچه که طی دو هفته گذشته شاهد آن بودیم، تنها چشمه ای از قدرت پایان ناپذیر مردم خواهان نان و آزادی بود. هنوز کارهای زیادی در پیش است که می توان انجام داد. ■



خارج نشده بود و رژیم نیز نفت صادراتی خود را بدون مشکل در بازارهای جهان می فروخت. ریشه این اعتراضات در فقر شدیدی است که جمهوری اسلامی به اکثریت مردم این کشور تحمیل کرده است. اگر بازاریان اعتصاب می کنند، اساساً به این دلیل است که پائین آمدن قدرت خرید کارگران و اکثریت مردم، کسب و کار آنها را نیز از رونق انداخته است. وقتی اعتراضات خیابانی دیمه در نتیجه سرکوب گسترده دشمن، ظاهراً فروکش کرد، موجی از اعتصابات کارگری و توده ای را به دنبال داشت. اعتصابهایی که یک گام جلوتر از اعتراضات گذشته بودند و به تدریج شکل هماهنگ شده و سرتاسری به خود می گرفتند. بدین ترتیب جای خالی خیزشهای خیابانی را، تا آماده شدن شرایط برای خیزشهای بعدی، اعتصابهای پی در پی در مراکز کارگری پر کردند. رانندگان کامیونها و کامیونداران خرده پا، کارگران بخشهای مختلف راه آهن، چشمه هائی از قدرت سراسری خود را به رژیم نشان دادند. باز فرصتی پیش آمد و مردم کازرون و اهواز بر علیه رژیم خروشیدند. هنوز رژیم از کابوس این خیزشها رها نشده بود که کارگران فولاد خوزستان، با اعتصاب و تظاهرات گسترده، بخشی از خواسته های خود را به کرسی نشاندند. دانشجویان به هواخواهی رفقای زندانی خود در خیزشهای دیمه بر آمدند. بدین ترتیب می بینیم که این آتش زیر خاکستر هر روز از گوشه ای شعله می کشد. اما جمهوری اسلامی در مقابل این وضعیت دستپاچه و سردرگم است. سرلشکر "رحیم صفوی" فرمانده پیشین سپاه پاسداران و دستیار و مشاور کنونی خامنه ای در امور نظامی در اشاره به وضعیت جاری در ایران می گوید: "گاهی به نظر می رسد اگر دولت نباشد، کشور بهتر اداره می شود". ناتوانی در کنترل نرخ ارز به روشنی نشان داد که رژیم قادر به انجام فرم اقتصادی برای آرام کردن فضای ملتهب

روزهای سوم و چهارم تیرماه بار دیگر بخشی از شهرهای ایران شاهد اعتراضات گسترده مردمی بودند. این اعتراضات با شعارهایی علیه فقر و گرانی آغاز شدند و به سرعت به اعتراض علیه کل حاکمیت جمهوری اسلامی تبدیل گردیدند. دور جدید تظاهرات خیابانی از بازار تهران آغاز شد و سپس به شهرهای کرج، شهریار، مشهد، بندر عباس، اورمیه و جزیره قشم، گسترش یافت. ابتدا روز یکشنبه بخش های از بازاریان تهران در اعتراض به نابسامانی قیمت ارز که به ۹۰۰۰ تومان برای هر دلار رسیده بود، مغازه های خود را بستند. در طول روز مدام بر شمار بازاریانی که به اعتصاب می پیوستند اضافه می شد. تهدیدات مکرر رژیم نتوانست مانع گسترش اعتصاب شود و روز بعد بازار تهران یکپارچه به اعتصاب کشیده شد. به دنبال اعتصاب بازاریان، توده های وسیعی از جوانان به خیابانها سرازیر شدند و تظاهرات گسترده بخشهای مرکزی شهر تهران را فرا گرفت. جمعیت وسیعی از مسیرهای مختلف به هم می پیوستند و بسوی ساختمان مجلس اسلامی رژیم حرکت می کردند. با گسترش اعتراضات در مقابل مجلس رژیم، نمایندگان به ناچار دو ساعت زودتر مجلس را تعطیل کرده و از درب پشتی ساختمان مجلس را ترک کردند. ماموران رژیم به سوی معترضان گاز اشک آور پرتاب کردند با حمله به صف تظاهرکنندگان عده ای را مورد ضرب و شتم قرار دادند. به دنبال یورش نیروهای رژیم، رانندگان کامیون به کمک مردم معترض آمدند و با ریختن بار آجر، راه بندها ایجاد کردند و مانع از تهاجم بیشتر نیروهای انتظامی و لباس شخصی و موتور سیکلت سوران به معترضان شدند. این اعتراضات تا دیر وقت شب در نقاط مختلف ادامه داشت.

دور جدید اعتراضات توده‌ای به گرانی، بیکاری و فقر نه با مشکل جمهوری اسلامی با برجام آغاز شده است و نه مسلماً با حل و فصل مشکل رژیم با دولت‌های غربی و آمریکا پایان می یابد. خیزشهای خیابانی دیمه گذشته که بیش از ۱۲۰ شهر ایران را در بر گرفت، در شرایطی رویداد که دولت آمریکا از برجام